

درنامه	پرسش‌های چهارگزینه‌ای	درس	درنامه	پرسش‌های چهارگزینه‌ای	درس
۲۲۵	۱۰۴	دبم	۱۸۴	۸	تایش
۲۲۸	۱۱۲	یازدهم	۱۸۶	۱۳	یکم
۲۳۳	۱۱۹	دوازدهم	۱۹۱	۲۷	دوم
۲۳۹	۱۳۰	سیزدهم	۱۹۶	۳۸	سوم
۲۴۵	۱۳۸	چهاردهم	۱۹۹	۴۷	چشم
۲۵۲	۱۵۱	شانزدهم	۲۰۴	۵۶	ششم
۲۶۱	۱۶۴	هفدهم	۲۰۹	۶۸	هفتم
۲۶۳	۱۷۰	هجدهم	۲۱۳	۸۰	هشتم
۲۶۷	۱۷۷	نیاش	۲۱۷	۹۲	نهم

۲۶۹

پانخ نامه تشریحی

۳۸۱

پانخ نامه کلیدی

سی مرغ و سیمین

مرغ و سیمین

۱۱۲۴- با توجه به بیت، معنی واژه مشخص شده در کدام گزینه صحیح نیست؟

- (۱) گفت ما را هفت وادی در ره است
 (۲) شیرمردی باید این ره را شگرف
 (۳) هر یکی بینا شود بر قدر خویش
 (۴) عاشق آن باشد که چون آتش بود
- چون گذشتی هفت وادی درگه است (بیابان)
 زان که ره دور است و دریا ژرف ژرف (عجیب)
 باز یابد در حقیقت صدر خویش (ارزش و اعتبار)
 گرم‌رو، سوزنده و سرکش بود (به شتاب رونده و چالاک)

۱۱۲۵- «تعب - شیدا - اکناف - افسرده» - به ترتیب یعنی

- (۱) سختی - عاشق - کناره - اندوهگین
 (۲) اندوه - دیوانه - گونه‌ها - یخ‌زده
 (۳) رنج - دلداه - کناره‌ها - منجمد
 (۴) محنت - دلدار - اطراف - سرمازده

۱۱۲۶- هر یک از توضیحات زیر، به ترتیب مربوط به واژگان کدام گزینه است؟

- (الف) در لغت به معنای تنهایی گزیدن، ترک گناهان و اعراض از امور دنیوی؛ در اصطلاح تصوف، خالی شدن قلب سالک از آن چه جز خداست.
 (ب) یگانه دانستن خدا، دل خود را متوجه حق کردن، دل از علائق بریدن و خواست خود را فدای خواست ازلی کردن.
 (ج) بی‌نیازی؛ در اصطلاح، بی‌نیازی سالک از هر چیز جز خدا

- (۱) تجرید - مکاشفت - استغنا (۲) تفرید - معاملت - تجرید (۳) تفرید - مراقبت - تجرید (۴) تجرید - تفرید - استغنا

۱۱۲۷- معنای درست واژه‌های «مخاصمت - گرده - اعانت - مصاحبت - زاد» در گزینه دیده می‌شود.

- (۱) دشمنی - نوعی نان - یاری دادن - پشتیبانی - توشه
 (۲) خصومت - قرص نان - یاری دادن - هم‌نشینی - خوردنی و آشامیدنی که در سفر همراه می‌برند
 (۳) گرفتاری و بدبختی - حبه - یاری - هم‌نشینی - توشه
 (۴) ملامت - قرص نان - یاری - هم‌صحبت داشتن - خوردنی و آشامیدنی که در سفر همراه می‌برند

۱۱۲۸- معنای «زاد» در کدام گزینه با سایر ابیات متفاوت است؟

- (۱) مردم کاروان را به گفت او تهوّر زیادت گشته و به صحبتش شادمانی کردند و به زاد و آبش دست‌گیری واجب دانستند.
 (۲) وزیران را گفت: مرا تا این غایت از نارفتن به جهاد مفسدان عذر آن بود که به زاد کوچک بودم و قوت سلاح برداشتن نداشتم.
 (۳) علاءالدین هنوز در سنّ شباب بود؛ چه در زاد میان ایشان هژده سال بیش تفاوت نبود.
 (۴) از پسران او آن که به زاد بزرگ‌تر بود و شهامت بیشتر داشت، تاج فرق شاهی بر سر نهاد.

۱۱۲۹- معنای کدام دو گروه از واژه‌ها، همگی صحیح است؟

- (الف) (صدر: طرف بالای مجلس) - (مقالات: دوستی‌ها)
 (ب) (گرم‌رو: مشتاق) - (دعوی: ادعای خواستن یا داشتن چیزی)
 (ج) (سروش: فرشته پیام‌آور) - (اولی‌تر: شایسته‌تر)
 (د) (وادی: سرزمین) - (کلان: سزاوار و برگزیده)
- (۱) ج - ب (۲) ج - د (۳) الف - ب (۴) الف - د

۱۱۳۰- واژه «زاد» در بیت گزینه دو معنای متفاوت دارد.

- (۱) مشو دل‌بسته هستی که دوران
 (۲) زاد راه حرم وصل نداریم مگر
 (۳) بیا و برگ سفر ساز و زاد ره برگیر
 (۴) مسافری تو و ناچار بایدت زادی
- هر آن را زاد، زاد از بهر کشتن
 به گدایی ز در میکده زادی طلبیم
 که عاقبت برود هر که او ز مادر زاد
 که زاد باید مر مرد را به گاه رحیل

۱۱۳۱- در کدام گزینه، غلط املایی دیده می‌شود؟

- (۱) گل اگرچه هست بس صاحب‌جمال
 (۲) چون فروآیی به وادی طلب
 (۳) چه جای آن است که من دست شاهان بگزارم و در بیابان‌های بی آب و علف سرگردان شوم؟
 (۴) میان ایشان از برای گرده مخاصمت رفت. تا آخر الامر بر آن قرار گرفت که هر کدام از ایشان به زاد بیشتر، بدین گرده خوردن اولی‌تر.

۱۱۳۲- در متن زیر، املاي چند واژه نادرست است؟

«در احكام مروّت، به چه تاويل غدر را جايز توان دانست؟ بارها مر او را سنا گفته‌ام و حقّ ديانّت و خلوص و امانت او گذارده‌ام. اگر آن را خلافي روا دارم، به تناقض قول و خفّت رأی، منسوب شوم و عهد من در دل‌ها بي‌غدر شود.»

۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) يك

۱۱۳۳- در کدام گزینه غلط املايي يافت می‌شود؟

۱) تنگ‌خويي، افراط خشم و كراهيت و غلّو در عقوبت و سياست است؛ و ناداني، تقديم‌نمودن ملاطفت در مواضع مخاصمت و به كار داشتن مناقشت به جاي مجاملت.

۲) مرد با خود گفت: من او را با سررشته رستي افكنم تا از موضع اين غلط متنبه شود و بداند كه قرئه آن فال بد به نام او گرديده است و حواله آن به من افتاده.

۳) كار بوم و تزوير و غدر او را همين مزاج است و معايب او بي‌نهايت و اين قدر كه تقرير افتاد از دريائي جرعه‌اي و از دوزخ شعله‌اي بايد پنداشت.

۴) نقل است كه از شيخ بوعبدالله پرسيدند كه: «صفت مريد چيست؟». گفت: «مريد در رنج است ولكن رنج او سرور و طرب است نه عنا و تعب.»

۱۱۳۴- در عبارت گزینه غلط املايي ديده می‌شود.

۱) از جمال روز عالم‌افروز، محجوب و از فروغ خورشيد جهان‌آراي، مهجور، حدّت خشم و سورت غضب، بر احوال وي غالب بود.

۲) زاهد گفت: كاشكي اين كودك نزادي و مرا با او اين الف نبودي تا اين خون ناحق، ريخته نشدي و اين اقدام بي‌وجه نيفتادي و کدام مصيبت از اين هاييل‌تر كه هم‌خانه خويش هلاك كردم.

۳) هر كه را سعادت ازلي يار باشد، مناصحت ناصحان و موعظت مشفقان را غنيمت داند و در كارها پيش از تأمل، اقدام نكند.

۴) تو را در اثنای اين محاورات و مقالات، مطلوب آن بود كه مي‌خاستي غرض و عزيمت ما در كار بشناسي و به اتقان، قدم در كار نهي.

۱۱۳۵- در متن زیر چند غلط املايي وجود دارد؟

«ديوان از آن مباحثه پشيمان شدند، از آن جايگه جمله هزيمت گرفتند و خاسر و خايب به زير زمين رفتند و شرّ مصاحبت ايشان از آدميان به كفايت انجاميد تا ارباب بصيرت بدانند كه ائانت حقّ و اهانت باطل، سنّت الهی است، تعالی و تقدّس، و تزوير زور با تقرير صدق بر نيابد و علم علم از جهل نگونسار نگرود و هميشه حق منصور باشد و باطل مقهور.»

۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) يك

۱۱۳۶- در چند مورد از عبارات زير غلط املايي يا رسم‌الخطّي ديده نمی‌شود؟

الف) واصفان حليه جمالش به تحيّر منسوب كه «ما عرفناك حقّ معرفتك».

ب) تجريد يعنى تفرد باطن از هر محبوب و مطلوب كه ماسواي حق است.

ج) هر كه در گزارد شكر و شناخت قدر نعمت غفلت ورزد ذكر او از صحيفه شاكرا ن محو شود.

د) اگر اين گل‌ها را با خوار آويزشي باشد و اين نسيم‌ها را با سموم آميزشي، مركب به منزل دگر رانم.

ه) اگر هنرمند از دولت بيافتد غم نباشد كه هنر در نفس خود دولت است؛ هر جا كه رود قدر بيند و بر صدر نشيند.

۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) يك

۱۱۳۷- کدام عبارت فاقد غلط املايي است؟

۱) كريم زندگاني براي خلود ذكر و محاسن آثار خواهد و اگر ناکامي در اين باب بيفتد و آري بدو رسد، كوتاهي عمر را بر آن ترجيح دهد.

۲) سالكان حقيقي رضا به غزاي الهی دهند و تسليم محض خواست و مشيت حق تعالی گردند. حق تعالی نيز بر قلب اين سالكان حسنِ ظني عطا نمايد.

۳) ليكن عاقل براي رضا و فراغ مخدوم از شدايد، اعزاز ننمايد و هر رنج و المي كه پيش آيد، آن را با ميل و رغبت بپذيرد.

۴) بندگان را ميان خوف و رجا بگذارد تا نه نوميدي بر ايشان مستولي شود و نه طغيان استغنا، بدیشان راه يابد و بايد دانست بدسيرت مذموم طريقت را بر اخلاقي مرضي و راه صواب آشنا نتوان كرد.

مروي ۱۱۳۸- معنی واژه‌های کدام گزینه همگی درست است؟

۱) (افسر: تاج) - (زوال: نابود) - (آز: طمع)

۲) (خلد: بهشت) - (جلال: شکوه) - (طرب: شادمان)

۳) (اعراض: روی‌گردانی) - (سالک: رونده) - (ملک: پادشاهی)

۴) (جمله: همگی) - (قبا: نوعی دستار) - (تقرب: نزدیک شدن)

مروي ۱۱۳۹- در کدام گزینه، معنای همه واژه‌ها صحیح است؟^۱

۱) (آزرم: حیا) - (نشئه: كیفوری) - (حمایل: نگهدارنده) - (بالبداهه: بدون اندیشه قبلی)

۲) (سترگ: عظیم) - (متفق: موافق) - (پالیز: خزان) - (نماز پیشین: نماز ظهر)

۳) (ستوه: رنجور) - (آغوز: ورم) - (هیون: شتر درشت‌اندام) - (موسم: هنگام)

۴) (جرس: زنگ) - (طرفه: عجیب) - (قسیم: صاحب‌جمال) - (هریوه: هولناک)

موزی ۱۱۴۰- در کدام گزینه، تساوی معنایی نادرست وجود دارد؟

- ۱) (استشمام = بوییدن) - (استسقا = نام مرضی که بیمار، آب بسیار خواهد) - (استرحام = طلب رحم کردن) - (استبعاد = دوردانستن)
- ۲) (مسرور = خشنود) - (مقرون = همراه) - (مخذول = زبون گردیده) - (محبوب = مستور)
- ۳) (تلبیس = حيله و مکر به کار بردن) - (تکریم = گرامی داشت) - (توفیق = سازگار گردانیدن) - (تقریظ = سرودن شعری ستایش آمیز)
- ۴) (تفرج = گردش و تماشا) - (تعلل = اهمال کردن) - (تلطف = نرمی کردن) - (تتمه = باقی مانده)

موزی ۱۱۴۱- در میان گروه‌واژه‌های داده‌شده، چند غلط املایی یافت می‌شود؟

«ظهِیر سربِ سلطنت - مذلت و خواری - اشباح و همانندان - رشحه و قطره - صفوت و برگزیده - سباح و جمال - ضجّه و تضرّع - غایت‌القصوی - متقائد و مجاب - تطاول و تعدّی - راغ و صحرا»

- ۱) شش ۲) پنج ۳) چهار ۴) سه

موزی ۱۱۴۲- در متن زیر، املای واژه نادرست است.

«کریم، الیف را در سوز فراغ نیافکند و به هر سوءظن، قطع و فصل مودّت روا ندارد و معرفت قدیم را به گمان مجرّد، ضایع نگرداند اگر چه در آن، خوف نفس و حول جان باشد و این خُلق و سیرت در حقیر قدران و خسیس منزلتان و لعیم‌طبعان نیز یافته شود.»

- ۱) پنج ۲) چهار ۳) سه ۴) دو

موزی ۱۱۴۳- کدام گزینه فاقد غلط املایی است؟

- ۱) قوی‌رای به هیچ حال دهشت را به خود راه ندهد و خوف و تحیر را در دل مجال نگذارد؛ چه محن اهل علم تا آن حد نرسد که عقل را زایل کند.
- ۲) غافل‌تر ملوک آن است که در اهتمام رعایا نکوشد و عهود و موثیق ملک را نغز گرداند تا خصم همچون سباع غالب و ملک مخذول گردد.
- ۳) درویش اگر سخاوت ورزد به افراط منسوب شود و اگر در اظهار جلم کوشد، آن را ضعف شمرند و اگر فصاحت نماید، بسیارگوی نام کنند.
- ۴) ضایع‌تر مال‌ها آن است که از آن انتفاع نباشد و لئیم‌تر دوستان اوست که در حال شدت و نکبت، دوستی و صداقت را محمل گذارد.

موزی ۱۱۴۴- در متن زیر چند غلط املایی دیده می‌شود؟

«... القصة، مرافعة این سخن پیش قاضی بردیم و به حکومت عدل راضی شدیم تا حاکم مسلمانان مصلحتی جوید و میان توانگران و درویشان فرقی بگوید. قاضی چون منطق ما بشنید، سر به جیب تفکر فروبرد و پس از تعمل بسیار سر برآورد و گفت: ای که توانگران را سنا گفتی و بر درویشان جفا روا داشتی، بدان که هر جا که گل است خار است و با خمر خمار است و بر سر گنج مار است و آن‌جا که دَر شاهوار است نهنگ مردم‌خار است.»

- ۱) سه ۲) چهار ۳) دو ۴) یک

مفردات معنایی

۱۱۴۵- در کدام گروه از ابیات زیر از منطق‌الطیر نام «وادی» درج‌شده در برابر بیت درست است؟

- | | | | | | | |
|-------------------------------|-----------------------------|--------------------------------|---------------------------------|---------------------------------|-------------------------------|-----------------------------------|
| الف) مال این‌جا بایدت انداختن | ب) صد هزاران سایه جاوید، تو | ج) هر یکی بینا شود بر قدر خویش | د) روی‌ها چون زین بیابان درکنند | ه) مرد حیران چون رسد این جایگاه | و) گوید اصلاً می‌ندانم چیز من | ز) هشت جنت نیز این‌جا مرده‌ای است |
| ۱) الف - ج - و | ۲) الف - د - ز | ۳) ب - ج - و | ۴) د - ه - ز | | | |

۱۱۴۶- کدام ابیات به ترتیب با وادی‌های «اول - چهارم - پنجم - هفتم» ارتباط دارند؟

- | | | | |
|--------------------------------|---------------------------|----------------------------------|---------------------------------|
| الف) گر بسی بینی عدد، گر اندکی | ب) در میان خوئت باید آمدن | ج) صد جهان این‌جا فروریزد به خاک | د) عود و هیزم چون به آتش درشوند |
| ۱) الف - ب - ج - د | ۲) ب - ج - د - الف | ۳) ب - ج - الف - د | ۴) ج - الف - د - ب |

۱۱۴۷- مفهوم عبارت «این همه نقش و نگار که در جهان هست، هر یک پرتوی از آن پر سیمرغ است!» در کدام گزینه دیده می‌شود؟

- ۱) شستم به آب غیرت نقش و نگار ظاهر
- ۲) ز بس بدایع نقش و نگار گوناگون
- ۳) این همه عکس می و نقش نگارین که نمود
- ۴) آن که پرنقش زد این دایره مینایی

۱۱۴۸- مصراع دوم «شیرمردی باید این ره را شگرف / زان که ره دور است و دریا ژرف ژرف» با کدام گزینه تناسب مفهومی دارد؟

- ۱) رهرو عشق از بلای آسمانی فارغ است
- ۲) قدم شمرده نهد عقل در قلمرو عشق
- ۳) بحری است جهان، عشق در او کشتی نوح است
- ۴) شیر در بادیه عشق تو روباه شود

۱۱۴۹- مفهوم کدام گزینه با سایر ابیات تفاوت دارد؟

- ۱) ورطه پرخاطر عشق تو را ساحل نیست
- ۲) از راه خطرناک تو ای کعبه امید
- ۳) در جهان آب و گل هر کس به دل برد التجا
- ۴) راه وصل تو راه پراسیب

۱۱۵۰- مفهوم کدام گزینه از سایر گزینه‌ها دور است؟

- ۱) گر همه عمر بشکنم عهد تو پس درست شد
- ۲) گر سیل عقاب آید شوریده نیندیشد
- ۳) روندگان طریقت ره بلا سپرند
- ۴) مرد عشق از ز پیش تیر بلا

۱۱۵۱- مفهوم عبارت «آری آن که او را شناسد دوری او را تحمل نتواند کرد و آن که بدو رو آورد، بدو نتواند رسید.» با مفهوم کدام گزینه

تناسب بیشتری دارد؟

- ۱) غم زمانه خورم یا فراق یار کشم؟
- ۲) نه قوتی که توانم کناره‌جستن از او
- ۳) شراب‌خورده ساقی ز جام صافی وصل
- ۴) چو می‌توان به صبوری کشید جور عدو

۱۱۵۲- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- ۱) گل اگرچه هست بس صاحب‌جمال
- ۲) عشق آن زنده‌گزين کاو باقی است
- ۳) عاشقی گر زین سر و گر زان سر است
- ۴) عشق چیزی کان زوال آرد پدید

۱۱۵۳- مفهوم بیت زیر از کدام بیت، دریافت می‌شود؟

- «گل اگرچه هست بس صاحب‌جمال
- ۱) شد نخل ماتم از دم افسرده خزان
 - ۲) برگ گل لعل بود شاهد بزم بهار
 - ۳) می‌گرفتم تنگ اگر در غنچگی بر خویشتن
 - ۴) گل چو بر ناله مرغان چمن خنده زند

(تهری ۹۹)

۱۱۵۴- مفهوم کلی کدام گروه از ابیات زیر با بیت «هر که داند گفت با خورشید راز / کی تواند ماند از یک ذره باز؟» تناسب دارد؟

- الف) چون به دریا می‌توانی راه یافت
 - ب) حضرت حق است دریای عظیم
 - ج) چون شدی در قطره‌ای ناچیز، غرق
 - د) قطره باشد هر که را دریا بود
 - ه) قطره آب از قدم تا فرق، درد
- ۱) الف - ه - ج ۲) ب - د - ه

۳) ج - د - الف

۴) الف - ب - د

۱۱۵۵- کدام گزینه با سایر گزینه‌ها ارتباط مفهومی ندارد؟

- ۱) در کشور عشق جای آسایش نیست
- ۲) تانسازی بر خود آسایش حرام
- ۳) کوی عشق است و همه دانه و دام است این‌جا
- ۴) عهد ما با تو نه عهدی که تغیر بپذیرد

۱۱۵۶- بیت زیر با مفهوم کدام بیت تناسب ندارد؟

- «به شادی و آسایش و خواب و خور
- ۱) عاشقان را هست بی سرمایه سود
 - ۲) خواب در عهد تو در چشم من آید؟ هیاهات
 - ۳) نازی‌رورد تنم نبرد راه به دوست
 - ۴) عشق دعوی می‌کنی بار بلا بر دوش نه

(زبان ۹۱)

ندارند کاری دل‌افگارها»

عاشقان را کار نبود با وجود

عاشقی کار سری نیست که بر بالین است

عاشقی شیوه زندان بلاکش باشد

نقد خود بر سنگ زن بنگر عیار خویش را

۱۱۵۷- مفهوم «نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست / عاشقى شيوه زندان بلاکش باشد» با همه ابیات به جز بیت متناسب است.

(فارج از کشور ۹۰)

- ۱) زاهد ار راه به رندی نبرد معذور است
- ۲) تو خفته‌ای و نشد عشق را کرانه پدید
- ۳) تحصیل عشق و رندی آسان نمود اول
- ۴) در ره عشق از آن سوی فنا صد خطر است

۱۱۵۸- مفهوم کدام گزینه از مفهوم بیت «وانیامد در جهان زین راه کس / نیست از فرسنگ آن آگاه کس» دور است؟

- ۱) این مدعیان در طلبش بی‌خبراند
- ۲) من مرغ زیرکم که چنانم خوش اوفتاد
- ۳) چون شدند آن جایگه گم سر به سر
- ۴) نه هیچ کس خبری باز داد از این ره دور

(هنر ۹۰)

۱۱۵۹- کدام بیت با سایر ابیات تقابل معنایی دارد؟

- ۱) اگر سالکی محرم راز گشت
- ۲) عشق با سر بریده گوید راز
- ۳) راز درون پرده چه داند فلک؟ خموش
- ۴) گر فلاطون به حکیمی مرض عشق بیوشد

۱۱۶۰- کدام گزینه با بیت «چون فروایی به وادی طلب / پیشت آید هر زمانی صد تعب» هم مفهوم نیست؟

- ۱) مکن ز غصه شکایت که در طریق طلب
- ۲) «خواجو» نظر به بُعد مسافت مکن که نیست
- ۳) شیر در بادیه عشق تو روباه شود
- ۴) مشتاق کعبه گر نکشد رنج بادیه

۱۱۶۱- مفهوم بیت «مال این جا بایدت انداختن / ملک این جا بایدت درباختن» با مفهوم کدام گزینه متناسب است؟

- ۱) گر تو ای دل عاشقی پروانه‌وار
- ۲) بی‌عشق مسخر نشود ملک حقیقت
- ۳) چو شور عشق درآمد قرار عقل نماند
- ۴) خواهی که در جهان بزنی کوس خسروی

۱۱۶۲- کدام گزینه با بیت «بعد از این وادی عشق آید پدید / غرق آتش شد کسی کان جا رسید» ارتباط مفهومی دارد؟

- ۱) عشق نیارد نهفت هیچ دلی در ضمیر
- ۲) عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست
- ۳) ز خاکم آتش عشقت هنوز شعله زند
- ۴) همه کس طالب یارند چه هشیار چه مست

۱۱۶۳- همه گزینه‌ها، به جز گزینه با ابیات زیر قرابت مفهومی دارند.

- «چون بتابد آفتاب معرفت
هر یکی بینا شود بر قدر خویش
- ۱) سر دزاتش همه روشن شود
 - ۲) صد هزار اسرار از زیر نقاب
 - ۳) عجز از آن همشیره شد با معرفت
 - ۴) کرده او را واقف اسرار خویش

(گلخن: آتش خانه حمام)

- از سپهر این ره عالی‌صفت
بازیابد در حقیقت صدر خویش
- گلخن دنیا بر او گلشن شود
روز می‌بنمایدش چون آفتاب
- کاو نه در شرح آید و نه در صفت
داده او را معرفت در کار خویش

۱۱۶۴- با توجه به وادی استغنا، همه گزینه‌ها به جز گزینه با بیت زیر تناسب دارند.

- «هشت جنت نیز این جا مرده‌ای است
قدر نه نو دارد این جا نه کهن
- ۱) قدر نه نو دارد این جا نه کهن
 - ۲) گر درین دریا هزاران جان فتاد
 - ۳) عود و هیزم چون به آتش در شوند
 - ۴) گر شد این جا جزء و کل کلی تباه

- هفت دوزخ همچو یخ افسرده‌ای است
خواه این جا هیچ کن خواهی مکن
- شبنمی در بحر بی‌پایان فتاد
هر دو بر یک جای خاکستر شوند
- کم شد از روی زمین یک برگ کاه

۱۱۶۵- مفهوم کدام گزینه از سایر ابیات دور است؟

- ۱) سرم به دنیوی و عقبی فرومی‌آید
- ۲) خیال حوصله بحر می‌پزد هیهات
- ۳) فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم
- ۴) زهی همت که «حافظ» راست کز دنیوی و از عقبی

- تبارک الله از این فتنه‌ها که در سر ماست
چه‌هاست در سر این قطره محال‌اندیش
- بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم
نیاید هیچ در چشمش به جز خاک سر کویت

۱۱۶۶- مفهوم بیت «روی‌ها چون زین بیابان درکنند / جمله سر از یک گریبان برکنند» با مفهوم کدام گزینه تناسب ندارد؟

- ۱) تو در او گم گرد، توحید این بود
- ۲) چون یکی باشد همه، نبؤد دویی
- ۳) تا تویی برجاست در شرک است یافت
- ۴) چون منی را کی بود آن مغز و پوست

۱۱۶۷- مفهوم کدام گزینه با مفهوم بیت «مرد حیران چون رسد این جایگاه / در تحیر مانده و گم کرده راه» متناسب است؟

- ۱) آن که من در قلم قدرت او حیرانم
- ۲) چو نداشت ذوق عرفان دل بی‌خیر چه داند
- ۳) خمّش باش و در این حیرت فرو رو
- ۴) بنمای رخ که خلقی واله شوند و حیران

۱۱۶۸- بیت «صد هزاران سایه جاوید، تو / گم‌شده بینی ز یک خورشید، تو» با کدام گزینه قرابت مفهومی ندارد؟

- ۱) توقع است که از بنده سایه بازنگیری
- ۲) چون رسی آن‌جا نه تو مانی و نه غیر تو هم
- ۳) چون یقینم شد که جانانم تویی
- ۴) دوری طلب از کثرت، بگریز از این وحشت

(هنر ۸۴+)

۱۱۶۹- مفهوم بیت «چون نگه کردند آن سی مرغ زود / بی‌شک این سی مرغ آن سیمرغ بود» در کدام بیت آمده است؟

- ۱) شود آسان ز عشق کاری چند
- ۲) مرا مپرس که چونی، به هر صفت که تو خواهی
- ۳) صورت من همه او شد، صفت من همه او
- ۴) «سعدیا» هر که ندارد سر جان‌افشانی

(ریاضی ۸۴)

۱۱۷۰- مفهوم بیت «دست در کش کرد با آتش به هم / خویشتن گم کرد با او خوش به هم» با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟

- ۱) بدان مقام رسید اتحاد من با دوست
- ۲) ز حد گذشت جدایی میان ما ای دوست
- ۳) مرا رضای تو باید نه زندگانی خویش
- ۴) دلی شکسته و جانی نهاده بر کف دست

(هنر ۸۹)

۱۱۷۱- از مفهوم کدام بیت مرتبه «فناي عرفانی» استنباط می‌شود؟

- ۱) بقا دوستان را فنا عاشقان را
- ۲) بر لب بحر فنا منتظریم ای ساقی
- ۳) جهان فانی و باقی فدای شاهد و ساقی
- ۴) مرا امید وصال تو زنده می‌دارد

(انسانی ۸۶)

۱۱۷۲- مفهوم بیت «سجده نثوان کرد بر آب حیات / تا نیابم زین تن خاکی نجات» در کدام گزینه آمده است؟

- ۱) اگرچه مهر بریدتی و عهد بشکستی
- ۲) کاش کان دلبر عیار که من کشته اویم
- ۳) لب او بر لب من؟ این چه خیال است و تمنا؟
- ۴) از در درآمدی و من از خود به در شدم

۱۱۷۳- مفهوم بیت «چشم بگشا به گلستان و ببین / جلوه آب صاف در گل و خار» با مفهوم کدام بیت تفاوت دارد؟

- ۱) هست از وهم تو این پندار غیر
- ۲) به زیر پرده هر ذره پنهان
- ۳) جمله یک نور است لیکن رنگ‌های مختلف
- ۴) عقل‌ها حیران شود کز خاک تاریک نژند

(انسانی ۹۸)

۱۱۷۴- هر بیت، به ترتیب بیانگر کدام وادی عرفانی است؟

- الف) صد هزاران مرد گم گردد مدام
- ب) کس در این وادی به جز آتش مباد
- ج) لیکن از عشقم ندانم آگهی
- د) گر دو عالم شد همه یک بار نیست

- ۱) استغنا - حیرت - عشق - فنا
- ۲) استغنا - طلب - حیرت - معرفت
- ۳) معرفت - طلب - عشق - فنا
- ۴) معرفت - عشق - حیرت - استغنا

۱۱۷۵- کدام ابیات، به ترتیب عذرا آوردن «باز، بلبل و طاووس» را بازگو می‌کند؟

- الف) عزم آن دارم کزین تاریخ جای
 ب) باز گویم هر زمان رازی دگر
 ج) من اگر شایسته سلطان شوم
 ۱) الف - ب - ج
 ۲) ب - الف - ج
 ۳) ج - الف - ب
 ۴) ج - ب - الف

(هنر ۹۸)

۱۱۷۶- کدام بیت، بهانه طاووس برای عدم همراهی با سایر مرغان برای رسیدن به مقصد است؟

- ۱) گفت بر من ختم شد اسرار عشق
 ۲) کی بود سیمرغ را پروای من
 ۳) گفت من از شوق دست شهریار
 ۴) چون مرا با آب افتاده است کار

(عمومی فارح ۹۸)

۱۱۷۷- مفهوم بیت زیر از همه ابیات دریافت می‌شود؛ به جز

- «نه بدو ره، نه شکیبایی ازو
 ۱) نه سرو نازد چون قامت تو در بستان
 ۲) نه قوتی که توانم کناره‌جستن ازو
 ۳) نه روی رفتنم از خاک آستانه دوست
 ۴) نه بخت و دولت آنم که با تو بنشینم

(انسانی ۹۸)

۱۱۷۸- کدام بیت با بیت زیر، قرابت مفهومی دارد؟

- «وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا
 ۱) تا دل ز غم هجر پریشان نشود
 ۲) به وصل دوست گرت دست می‌دهد یک دم
 ۳) راه عشق از خودی توست چنین پست و بلند
 ۴) سعدی به قدر خویش تمنای وصل کن

(هنر ۹۸)

۱۱۷۹- کدام بیت، فاقد مفهوم بیت زیر است؟

- «در این مقام طرب بی تعب نخواهد دید
 ۱) نوش عشرت نیست «وحشی» در جهان بی نیش غم
 ۲) نوش دکان هستی آمیخته است با نیش
 ۳) از روی تلخ توست چنین مرگ ناگوار
 ۴) ز هم جدا نبود نوش و نیش این گلشن

(زبان ۹۸)

۱۱۸۰- مفهوم کدام بیت با بیت زیر، همخوانی دارد؟

- «وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا
 ۱) بیا گر خواهی ام دیدن که دور از روی خوب تو
 ۲) بی فنا ره نتوان برد به سرمزل دوست
 ۳) ما چو قدر وصلت ای جان و جهان نشناختیم
 ۴) مکن از ظلمت پرورحشت فقر و فنا دهشت

(ریاضی ۹۹)

۱۱۸۱- همه ابیات با بیت زیر قرابت مفهومی دارند، به جز

- «اولاً تجرید شو از هر چه هست
 ۱) سر کوبش هوس داری هوس را پشت پای زنی
 ۲) بر سر کوی وصل تو مرغ صفت پریدمی
 ۳) شمع سان پیشت بخواهم سوخت سرتا پا که من
 ۴) گر تو سر خواهی ز من سر با تو بسپارم به چشم

(تهری ۹۹)

۱۱۸۲- ابیات زیر با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

- «ای نسخه نامه الهی که تویی
 بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست
 ۱) اگر امروز این عالم نبینی
 ۲) گر من در این سرای نبینم در آن سرای
 ۳) سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
 ۴) دمی با حق نبودی چون زنی لاف شناسایی

(عمومی فارح ۹۸)

- «وی آینه جمال شاهی که تویی
 در خود بطلب هر آن‌چه خواهی که تویی»
 در آن عالم به صد حسرت نشینی
 امروز جای خویش چه باید بصر مرا
 و آن‌چه خود داشت ز بیگانه تما می‌کرد
 تمام عمر با خود بودی و نشناختی خود را

(عمومی قارج ۹۹)

در خود بطلب هر آن چه خواهی، که تویی»
گوهر مقصود در دامان ساحل بوده است
در این زمانه که گوهرشناس نایاب است
هست بی‌جایی اگر زیر فلک جای خوشی است
خودبین کسی که نیست در این عهد، چشم ماست

(انسانی ۹۹)

از زیر پای منصور کرسی کشید باید (فناء فی الله)
در روزنامه خود، هر روز دید باید (حاسبوا قبل ان تحاسبوا)
نه پرده فلک را از هم درید باید (کل اناء یترشح بما فیه)
چون خنده‌ای دهد رو لب را گزید باید (الدهر یومان یوم لک و یوم علیک)

۱۱۸۵- مفهوم کدام گزینه با مفهوم بیت «در میان چین فتاد از وی پری / لاجرم پرشور شد هر کشوری» متناسب است؟

چون من اندر آتش افتادم جهانی گو مباش
فتنه‌ای در پیر و در برنا نهاد
خراب گشته نه صورت به‌جاست نی مانی
ولیکن چه بیند در آینه کور؟

۱۱۸۶- مفهوم بیت «شیرمردی باید این ره را شگرف / زان که ره دور است و دریا ژرف ژرف» با مفهوم کدام بیت مرتبط است؟

که حال غرقه در دریا نداند خفته بر ساحل
دریادلی بجوی، دلیری، سرآمدی
هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور
که تیغ تیز از دریای خون عریان برون آید

۱۱۸۷- عبارت «آری آن که او را شناسد دوری او را تحمل نتواند کرد و آن که بدو رو آورد، بدو نتواند رسید.» با کدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟

عاقبت روزی بیابی کام را
به رسانیدن آن یار بدان یار رسم
که زهی جان لطیفی که تماشای تو دارد
نه احتمال فراق و نه اختیار وصول

(قارج از کشور ۸۹)

که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس
اگر راست خواهی دلارامت اوست
قومی هوای عقبی و ما را هوای توست
نه تشنه سلسبیل (= چشمه‌ای در بهشت) و کافور

(قارج از کشور ۸۸)

رهروی باید جهان‌سوزی نه خامی بی‌غمی
ریش باد آن دل که با درد تو خواهد مرهمی
اگر معاشر مایی بنوش نیش غمی
آرام دل و کام در این دام مجو

(زبان ۸۹)

۱۱۹۰- مفهوم کدام بیت با بیت «آن که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر / از میان جمله او دارد خبر» متفاوت است؟

تا خبر یافته است بی‌خبر است
آن کز همه عالمش خبر نیست
با وجودش ز من آواز نیاید که منم
آری در آن نیمه‌شب بر جان مست بی‌خبر

(انسانی ۸۱)

۱۱۹۱- مفهوم کدام بیت بر «فنای عاشق در وجود معشوق» دلالت می‌کند؟

محو است سراپا به سراپای تو ما را
کافی است سیه‌خانه سودای تو ما را
از خواب عدم لعل شکرخای تو ما را
تا نقد شود جنت فردای تو ما را

۱۱۸۳- بیت زیر با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

«بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست
۱) ما عبث در سینه دریا نفس را سوختیم
۲) چرا صدف نکند چاک سینه را «صائب»
۳) بی‌کسی‌هاست اگر هست کسی در عالم
۴) جز خویش را کسی به نظر درنیاورند

۱۱۸۴- مفهوم مقابل کدام بیت غلط است؟

۱) کرسی چه حاجت آن را کز عرش برگزیده است
۲) منشور رستگاری است طومار خودحسابان
۳) چون رنگ می ز مینا بیرون دوید باید
۴) نوش دکان هستی آمیخته است با نیش

موزی

۱) وه که آتش در جهان زد عشق شورانگیز من
۲) یک کرشمه کرد با خود آن‌چنانک
۳) اگرچه کشور چین پر ز نقش مانی بود
۴) جهان پرسماع است و مستی و شور

موزی

۱۱۸۶- مفهوم بیت «شیرمردی باید این ره را شگرف / زان که ره دور است و دریا ژرف ژرف» با مفهوم کدام بیت مرتبط است؟

۱) ملامت‌گوی عاشق را چه گوید مردم دانا؟
۲) خامان رهنرفته چه دانند ذوق عشق؟
۳) گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید
۴) نگیرد رنگ دنیا هر که دارد جوهر مردی

موزی

۱۱۸۷- عبارت «آری آن که او را شناسد دوری او را تحمل نتواند کرد و آن که بدو رو آورد، بدو نتواند رسید.» با کدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟

۱) صبر کن «حافظ» به سختی روز و شب
۲) کس بدان یار به رفتن نتوانست رسید
۳) اگرم در نگشایی ز ره بام برآیم
۴) نه دست با تو درآویختن نه پای گریز

موزی

۱۱۸۸- معنای کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

۱) از در خویش خدا را به بهشتم مفرست
۲) تو را هر چه مشغول دارد ز دوست
۳) قومی هوای نعمت دنیا همی‌پزند
۴) ما مست شراب ناب عشقیم

موزی

۱۱۸۹- مفهوم کدام بیت با دیگر ابیات متفاوت است؟

۱) اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست
۲) در طریق عشق‌بازی امن و آسایش بلاست
۳) دوام عیش و تنعم نه شیوه عشق است
۴) دامی است جهان تو مرغی افتاده به دام

موزی

۱۱۹۰- مفهوم کدام بیت با بیت «آن که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر / از میان جمله او دارد خبر» متفاوت است؟

۱) «سعدی» از بارگاه قربت دوست
۲) دانسی که خبر ز عشق دارد؟
۳) تا خبر دارم از او بی‌خبر از خویشتم
۴) ای عشق شوخ بوالعجب آورده جان را در طرب

موزی

۱۱۹۱- مفهوم کدام بیت بر «فنای عاشق در وجود معشوق» دلالت می‌کند؟

۱) چون سایه که سر در قدم سرو گذارد
۲) گر سیل فنا گرد برآرد ز دو عالم
۳) چون صبح برانگیخت به یک خنده پنهان
۴) امروز ز رخساره خود پرده برانداز

موزی ۱۱۹۲- مفهوم بیت «اولاً تجرید شو از هر چه هست / وانگهی از خود بشو یک بار دست» با مفهوم همه گزینیه‌ها تناسب دارد، به جز

- ۱) یک قدم بر سر وجود نهی
- ۲) حذر کن ز یاری که یاریش نیست
- ۳) مرد باید راهرو، از پیش خود برخاسته
- ۴) میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

(هنر ۹۱)

موزی ۱۱۹۳- مفهوم «وحدت وجود» از کدام بیت دریافت می‌شود؟

- ۱) تا به گفتار درآمد دهن شیرینت
- ۲) شرط عقل است که مردم بگریزند از تیر
- ۳) گر به خون تشنه‌ای اینک من و سر باکی نیست
- ۴) پیرهن می‌بدرم دم‌بدم از غایت شوق

آرایه‌های ادبی

۱۱۹۴- واژه مشخص شده در کدام گزینه «نماد» نیست؟

- ۱) اگر سنگ، سنگ / آدمی آدمی است / اگر هر کسی جز خودش نیست / چرا هر شب و روز، هر بار / به ناچار / هزاران دلیل و سند لازم است / که ثابت کنی: / تو، تویی؟
- ۲) برای هر ستاره‌ای که ناگهان / در آسمان / غروب می‌کند / دلم هزارپاره است / دل هزارپاره را / خیال آن که آسمان / - همیشه و هنوز - / پر از ستاره است / چاره است
- ۳) شب / با گلوی خونین / خوانده است / دیرگاه / دریا / نشسته سرد / یک شاخه / در سیاهی جنگل / به سوی نور / فریاد می‌کشد
- ۴) شاید ای خستگان وحشت دشت / شاید ای ماندگانِ ظلمت شب / در بهاری که می‌رسد از راه / گل خورشید آرزوهایمان / سر زد از لای ابرهای حسود

۱۱۹۵- در همه گزینیه‌ها، به جز گزینه «وجه شبهه» ذکر شده است.

- ۱) به خود سر فروبرده همچون صدف
- ۲) دم عیسی است پنداری نسیم باد نوروزی
- ۳) در روی آینه چو تبسم کنی به لطف
- ۴) در شب تیره بسی نوبت مهتر زدهام

(زبان ۹۴)

۱۱۹۶- آرایه روبه‌روی کدام بیت درست است؟

- ۱) از چوب خشک میوه و در نی شکر نهاد
- ۲) درین گرداب بی‌پایان، مینه بار شکم بر دل
- ۳) نازها کردی و از عجز کشیدم نازت
- ۴) دست حسنت پنجه خورشید تابان می‌برد

۱۱۹۷- در کدام گزینه هر سه آرایه «ایهام»، «تشبیه» و «تلمیح» به کار رفته است؟

- ۱) ای دل به کام خویش جهان را تو دیده گیر
- ۲) غنچه بخندد به گونه لب عذرا
- ۳) ساقی بیار می که ز تکفیر شیخ شهر
- ۴) بید آشفته‌تر از طرّه لیلست ز باد

۱۱۹۸- در همه گزینیه‌ها «ایهام» یا «ایهام تناسب» به کار رفته است، به جز

- ۱) وقت صبح با لب خندان به‌سان صبح
- ۲) تو را بر جان ما فرمان روان است
- ۳) بلبل از شاخ گل افتد به زمین از مستی
- ۴) مرا ترکانه چشم او به مستی گر جفاها گفت

(تهری ۹۷)

۱۱۹۹- در همه ابیات، تعداد تشبیه‌ها، یکسان است، به جز

- ۱) سروررفتاری صنوبرقامتی
- ۲) مرا دلی است گرفتار عشق دلداری
- ۳) همای‌فتری طاووس حسن و طوطی نطق
- ۴) بنفشه‌زلفی نسرین‌بری سمن‌بویی

- ۱) ماه‌رخساری ملایک‌منظری
- ۲) سمن‌بری، صنمی، گل‌رخی، جفاکاری
- ۳) به گاه جلوه‌گری چون تذرو رفتاری
- ۴) که ماه را بر حسنش نماید بازاری

۱۲۰۰- هر دو آرایه نوشته شده در مقابل کدام گزینه کاملاً درست است؟

- (۱) چون برآمد ماه روی از مطلع پیراهنش
 (۲) در برکه خم شد روی عکس ماه در آب
 (۳) بدان سان می‌دوید اسب اندر آن دشت
 (۴) جماعتی که نظر را حرام می‌دانند
- چشم بد را گفتم الحمدي بدم پیرائش (مجاز - تشبیه)
 نیلوفری، تا روی ماهت را ببوسد (جناس همسان - اسلوب معادله)
 به برگشتن دچار خویش می‌گشت (استعاره - اغراق)
 نظر حرام بکردند و خون خلق حلال (تضاد - تلمیح)

۱۲۰۱- تمام آرایه‌های کدام گزینه در بیت زیر به کار رفته است؟

- «همچو شمع از سربریدن زنده‌ایم
 بیش از این فرقی ندارد نیش و نوش»
- (۱) تشبیه - متناقض‌نما - تلمیح - تضاد
 (۲) تضاد - پارادوکس - تشبیه - استعاره
 (۳) تشخیص - تضاد - حس آمیزی - تشبیه
 (۴) اسلوب معادله - تشبیه - استعاره - تناقض

۱۲۰۲- آرایه‌های کدام گزینه همگی در بیت زیر وجود دارد؟

- «بر ساغر عیشم زده‌ای سنگ ولیکن
 با تو چه توان گفت که ساغر زده‌ای باز»
- (۱) جناس تام - تشبیه - کنایه - مجاز
 (۲) اسلوب معادله - مجاز - کنایه - تناسب
 (۳) مراعات نظیر - جناس تام - تشبیه - تلمیح
 (۴) جناس - تشبیه - استعاره - کنایه

(ریاضی ۹۷)

۱۲۰۳- آرایه‌های «واج‌آرایی - ایهام تناسب - استعاره و پارادوکس» به ترتیب، در کدام ابیات آمده است؟

- (الف) شوخی نرگس نگر که پیش تو بشکفت
 (ب) این قصه عجب شنو از بخت واژگون
 (ج) جام مینایی می سد ره تنگدلی است
 (د) نقاب گل کشید و زلف سنبل
- چشم‌دریده ادب نگاه ندارد
 ما را بگشت یار به انفاس عیسوی
 مینه از دست که سیل غمت از جا ببرد
 گره‌بند قبا ی غنچه وا کرد
- (۱) الف - ج - د - ب
 (۲) ب - الف - د - ج
 (۳) ج - الف - د - ب
 (۴) د - الف - ب - ج

۱۲۰۴- کدام گزینه به ترتیب بیانگر آرایه‌های ابیات زیر است؟

- (الف) «فروغی» از غزلش بوی مُشک می‌آید
 (ب) ندارد چشم احسان از خسیسان، همت قانع
 (ج) زاهد خشک اگر قامت او را بیند
 (د) از روی تو ماه آسمان را
- مگر که هم نفس آن غزال مُشکین است
 مُحال است استخوان را از دهان سگ، هما گیرد
 همچو محراب سراپا همه آغوش شود
 شرم آمد و شد هلال باریک
- (۱) تشخیص - اسلوب معادله - حس آمیزی - استعاره
 (۲) جناس ناهمسان - کنایه - اسلوب معادله - حسن تعلیل
 (۳) استعاره - اسلوب معادله - تشخیص - حسن تعلیل
 (۴) استعاره - کنایه - تشبیه - ایهام

(بیست و ششمین المپیاد ادبی)

۱۲۰۵- آرایه نوشته شده در مقابل کدام گزینه درست است؟

- (۱) در او فضل دیدند و فقر و تمیز
 (۲) یکی پادشاه زاده در گنجه بود
 (۳) که دوشینه معذور بودی و مست
 (۴) به صورت کسانی که مردم‌وَش‌اند
- نهادند رختش به جای عزیز (تلمیح)
 که دور از تو ناپاک و سرینجه بود (ایهام)
 تو را و مرا بربط و سر شکست (مراعات نظیر)
 چو صورت همان به که دم درکشند (کنایه)

۱۲۰۶- یکی از آرایه‌های نوشته شده در مقابل کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) سد راه جلوه مستانه نتواند شدن
 (۲) از جهان بی‌بهره را نبود تمنا عمر خضر
 (۳) چشم‌زخم فلکی بود وگرنه ز چه روی
 (۴) سر به سر غم‌ش به تلخی هیچ کس چون من نرفت
- سیل تقدیر تو را خار و خس تدبیرها (تناسب - تشبیه)
 روز کوتاه از برای روزه‌داران خوش تر است (اسلوب معادله - تلمیح)
 در ره افتاد مرا ناگه از این‌سان سفری؟ (تشخیص - ایهام تناسب)
 روز بر پروانه گر بد بگذرد، شبها خوش است (حس آمیزی - ایهام)

(قارچ از کشور ۹۴)

۱۲۰۷- ترتیب و توالی ابیات زیر، از جهت داشتن آرایه‌های «حس آمیزی - حسن تعلیل - اسلوب معادله - تناقض» کدام است؟

- (الف) ابر از آن پیدا شود کز رشک خورشید رُخت
 (ب) برای رسیدن چه راهی بُریدم
 (ج) دل به دست آن نگار شوخ و شنگ افتاده است
 (د) گرچه جز تلخی از ایام ندید
- آستین بر رخ نهد با دامن تر آفتاب
 در آغاز رفتن به پایان رسیدم
 طفل بازیگوش را آتش به چنگ افتاده است
 هر چه خواهی سخنش شیرین است
- (۱) الف - ج - ب - د
 (۲) د - الف - ب - ج
 (۳) د - ج - الف - ب
 (۴) د - الف - ج - ب

۱۲۰۸- کدام گزینه تماماً درباره آرایه‌های بیت زیر درست است؟

- «پسته دهان‌بسته زان بود که ندارد
 چربی و شیرینی زبان که تو داری»
- (۱) حسن تعلیل - تضاد - استعاره - مجاز
 (۲) حس آمیزی - اسلوب معادله - تناسب - تشخیص
 (۳) تضاد - حسن تعلیل - ایهام - حس آمیزی
 (۴) مجاز - تضاد - حس آمیزی - ایهام تناسب



۱۲۰۹- در کدام گزینه «نقش تبعی» یافت می‌شود؟

- ۱) طاووس نیز چنین عذر آورد که من مرغی بهشتی‌ام، روزگاری در بهشت به سر برده‌ام.
- ۲) شما که خواستار شهرداری هستید، باید او را بجویید و به درگاه او راه یابید و بدو مهرورزی کنید.
- ۳) نامش سیمرغ است و در پس کوه قاف، بلندترین کوه روی زمین، بر درختی بلند آشیان دارد.
- ۴) آن‌گاه جغد زبان به عذرخواهی گشود که من روزگاری است در ویرانه جای گرفته‌ام.

۱۲۱۰- در همهٔ گزینه‌ها به جز گزینه نقش تبعی «بدل» وجود دارد.

- ۱) عبدالرزاق اصفهانی شاعر نام‌آور قرن ششم و از قصیده‌سرایان معروف ایران است.
- ۲) «بهرام‌نامه» یا «هفت پیکر» سرگذشت بهرام گور، پادشاه سلسلهٔ ساسانیان و آمیخته با هفت حکایت پرحادثه و عجیب است.
- ۳) دیگر از بزرگانی که در سایهٔ تربیت نجم‌الدین کبری پرورش یافته‌اند شیخ عطار نیشابوری شاعر بسیار مشهور است.
- ۴) خسرو پرویز، شهریار خوش‌گذران ساسانی دل در گرو محبت شیرین، شاهزادهٔ ارمنی دارد.

۱۲۱۱- در کدام گزینه «نقش تبعی» یافت نمی‌شود؟

- ۱) قصه است این، قصه؛ آری قصهٔ درد است
- ۲) بر لب آن چاه / سایه‌ای را دید / او شغاد آن نابردار بود
- ۳) هفت‌خوان را زادسرو مرو / یا به قولی ماخ‌سالار آن گرامی‌مرد / آن هریوهٔ خوب و پاک‌آیین روایت کرد
- ۴) مرد نقال از صدایش ضجه می‌بارید / و نگاهش مثل خنجر بود / و نشست آرام، یال رخس در دستش

۱۲۱۲- کدام بیت دارای «نقش تبعی» است؟

- ۱) چون نگه کردند آن سی مرغ زود
- ۲) در سرم از عشق گل سودا بس است
- ۳) هر یکی بی‌نا شود بر قدر خویش
- ۴) در تن خزد ز بویه (ب) آرزومندی وصل تو مور مور

۱۲۱۳- کدام بیت «نقش تبعی» ندارد؟

- ۱) مزن چندین جراحی بر دل تنگ
- ۲) گر تو فرمان حق بری فرمان
- ۳) گرچه من بنده ندارم خدمتی از فضل خویش
- ۴) چون شمع می‌گدازم و روشن نمی‌شود

۱۲۱۴- کدام بیت فاقد نقش «تبعی» است؟

- ۱) اگر بار خرد داری و گرنی
- ۲) نیست در بازار عالم خوش‌دلی و زان‌که هست
- ۳) اگر شکست خم و می به خاک ریخت چه باک
- ۴) گل در آغوش و خراش خار نی

۱۲۱۵- همهٔ گزینه‌ها به جز گزینه نقش «تبعی» دارند.

- ۱) قدحی آب که بر آتش ما افشانند؟
- ۲) بیا بیا که تو حور بهشت را رضوان
- ۳) جای گنج است موضع ویران
- ۴) بشکنم صد عهد و پیمان، نشکنم پیمان را

۱۲۱۶- تعداد «نقش‌های تبعی» کدام بیت بیشتر است؟

- ۱) دورم از روی تو، دور، آه که از دوری تو
- ۲) من نگویم که کنون با که نشین و چه بنوش
- ۳) جمع کردند و نهادند و به حسرت رفتند
- ۴) چون نیست حقیقت و یقین اندر دست

۱۲۱۷- در عبارت «می‌شنویم که قاضی بُست، بوالحسن بلوانی و پسرش بوبکر سخت تنگدستاند و از کس چیزی نستانند و اندک‌مایه ضیعتی

دارند. یک کیسه به پدر باید داد و یک کیسه به پسر، تا خوبستن را ضیعتکی حلال خرد و فراخ‌تر بتوانند زیست.» چند نقش «تبعی» یافت می‌شود؟

- ۱) دو ۲) سه ۳) چهار ۴) پنج

۱۲۱۸- در سرودهٔ زیر چند «نقش تبعی» دیده می‌شود؟

«آری اکنون شیر ایرانشهر / تهمتن، گرد سجستانی / کوه کوهان، مرد مردستان / رستم دستان / ... در بُن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان گم بود.»

- ۱) سه ۲) چهار ۳) پنج ۴) شش

۱۲۱۹- در متن زیر چند «نقش تبعی» وجود دارد؟

«از همان قرن‌های نخستین هجری، بسیاری از متون عربی و تفاسیر قرآن به فارسی برگردانده شد. ترجمه تاریخ طبری که ابوعلی محمد بلعمی وزیر دانشمند امیر نصر سامانی آن را به نثر درآورد، از نخستین ترجمه‌های موفق فارسی از متون عربی است. اصل این کتاب به عربی است و تألیف محمّدبن جریر، صاحب تفسیر طبری است.»

پنج (۱) دو (۲) چهار (۳) سه (۴)

۱۲۲۰- در عبارت «پس از آن که مرغان عزم کردند که برای دیدار سیمرغ به کوه قاف سفر کنند، اندیشیدند که در پیمودن راه و در هنگام گذشتن از دریاها و بیابان‌ها راهبر و پیشوایی باید داشته باشند.» واژه‌های مشخص شده، به ترتیب چه نقشی دارند؟

نهاد - متمم - مضاف‌الیه - مفعول (۱)

نهاد - متمم - نهاد (۳)

نهاد - متمم - مضاف‌الیه - مفعول (۲)

نهاد - متمم - مضاف‌الیه - مفعول (۴)

۱۲۲۱- نقش کدام واژه به درستی در کمانک روبه‌روی بیت نیامده است؟

جمله گفتند این زمان در روزگار (۱)

طاقست سیمرغ نارد بلیلی (۲)

عشق بر سیمرغ جز افسانه نیست (۳)

در خرابی جای می‌سازم به رنج (۴)

نیست خالی هیچ شهر از شهریار (نهاد)

بلیلی را بس بود عشق گلی (متمم)

زان که عشقش کار هر مردانه نیست (مسند)

زان که باشد در خرابی جای گنج (نهاد)

(عمومی قاری ۹۱)

۱۲۲۲- در کدام ابیات به ترتیب «معطوف - حذف فعل - ممیز - بدل» آمده است؟

الف) یاد باد آن که چو یاقوت قدح خنده زدی

ب) شد آن که اهل نظر بر کناره می‌رفتند

ج) برو معالجه خود کن ای نصیحت‌گو

د) دفتر دانش ما جمله بشوید به می

در میان من و لعل تو حکایت‌ها بود

هزار گونه سخن در میان و لب خاموش

شراب و شاهد شیرین که را زبانی داد؟

که فلک دیدم و در قصد دل دانا بود

الف - ج - ب - د (۱) الف - د - ج - ب (۲) ج - الف - ب - د (۳) د - الف - ب - ج (۴)

۱۲۲۳- در ردیف کدام بیت «مفعول» وجود ندارد؟

عمری از گم‌شدنم رفت و نمی‌آیم باز (۱)

بر درش مُردم و آن خاک بر اعضای من است (۲)

عاشق و مستم و رسوایی خویشم هوس است (۳)

خسرواُم من گلی از خون دل خود رُسته (۴)

چون چنین است، شما نیز مجوید مرا

هم بدان خاک درآرید و مشوید مرا

هر چه خواهم که کنم، هیچ مگوید مرا

بوی من هست جگرسوز، مبیوید مرا

۱۲۲۴- نقش یکی از واژه‌های مشخص شده در کدام گزینه نادرست است؟

از در خویشم مران که از خم گیسو (۱)

از مکن گفتن زبانه موی شد (۲)

ره عشق ار به سر آید ندارد راه بیرون شد (۳)

گرفته است جهان را غبار بی‌دردی (۴)

حلق دلم بسته‌ای به حلقه زنجیر (متمم - مضاف‌الیه)

او هنوز از جور مویی کم نکرد (متمم - مسند)

به ساحل گر رسد کشتی همان دریا بود جایش (مضاف‌الیه - نهاد)

کجا رویم از این عالم خراب، کجا؟ (نهاد - تکرار)

۱۲۲۵- کدام بیت، تمام نقش‌های دستوری جمله دوم عبارت زیر را دارد؟

«هدهد به مهربانی به همه جرئت می‌داد اما دشواری‌های راه را پنهان نمی‌ساخت.»

آدمی فضل بر دگر حیوان (۱)

اندیشه معاش گل زرد می‌کند (۲)

تنها نه خفتن است و تن‌آسانی (۳)

خون جگرم ز فرقت تو (۴)

به جوانمردی و ادب دارد

رخساره چو لاله حمراي مرد را

مقصود ز آفرینش و ایجادت

از دیده روانه در کنار است

۱۲۲۶- نقش دستوری واژه‌های مشخص شده به ترتیب کدام است؟

«تو بود م کردی از نابودی و با مهر پروردی»

مسند - مفعول - نهاد - مسند - مفعول (۱)

مسند - مضاف‌الیه - مسند - نهاد - مفعول (۳)

مفعول - مضاف‌الیه - نهاد - مفعول - مفعول (۲)

مسند - مفعول - مسند - نهاد - مضاف‌الیه (۴)

۱۲۲۷- واژه مشخص شده در همه گزینه‌ها «نهاد» است، به جز

شب فراق تو را روز وصل پیدا نیست (۱)

گر ندارد غم ما دهر، زنجیم از او (۲)

از هیچ طرف راه ندارم که ز زلفت (۳)

حال بی‌خوایی چشم من چه می‌داند کسی (۴)

عجب شبی، که در آن شب امید فردا نیست

زان‌که در خاطر ما نیز غم دنیا نیست

بر هیچ طرف نیست که دامی ز بلا نیست

کاو چو اختر هر شبی تا صبحدم بیدار نیست

موزی ۱۲۲۸- در کدام گزینه فعل «ریخت» به مفعول نیاز ندارد؟

- ۱) هر که رنگ آرزو در سینه افکار ریخت
- ۲) پیش از این اطفال بر دیوانه سنگی می‌زدند
- ۳) مستی و دیوانگی و بیخودی را جمع کرد
- ۴) کرد خط سبز را زلف سیاهش جانشین

موزی ۱۲۲۹- در کدام گزینه فعل از مصدر «ماندن» علاوه بر نهاد به مفعول هم نیازمند است؟

- ۱) در دل ما خار غم بشکست و در دل غم بماند
- ۲) شکل ماه نو، خم ابروی او را، راستی
- ۳) دردا که یار در غم و دردم بماند و رفت
- ۴) رقم هستی من عاقبت از لوح وجود

موزی ۱۲۳۰- در همه گزینه‌ها به‌جز گزینه فعل به کار رفته از مصدر «خواندن» نیازمند مسند است.

- ۱) هان! مخوانید به خُدم که به طویی ارزد
- ۲) آفتابی است در این چرخ مبینش ماهی
- ۳) جان ندارد هیچ وزنی بی‌ثبات اندر جهان
- ۴) زبان مختصرعقلان، ببند اندر جهان بر من

موزی ۱۲۳۱- فعل به کار رفته از مصدر «ساختن» در گزینه و بیت زیر، کاربرد یکسانی دارد.

- چون گل پژمرده بر روی مزار افتاده‌ام»
چند در زیر زمین مورصفت خانه کنیم؟
دست می‌مالم به هم تا وقت کارم بگذرد
همچو «صائب» به سیه‌روزی خود ساخته‌ایم
پل بر این آب چو شد ساخته، می‌باید رفت
- «دست رغبت کس نمی‌سازد به سوی من دراز
۱) قصر گردون پی آسایش ما ساخته‌اند
۲) بس که ناز کارنشناسان ملولم ساخته‌ست
۳) از دل خاک، که آرام در آن‌جا هم نیست
۴) خم چو گردد قد افراخته، می‌باید رفت

ساختن ادبیات

۱۲۳۲- کدام یک از آثار زیر از مثنوی‌های عطار نیشابوری است؟

- ۱) لیلی و مجنون ۲) تذکرةالاولیا ۳) منطق‌الطیر ۴) تحفة‌الاحرار

۱۲۳۳- همه آثار زیر محتوای حکمی - اخلاقی دارند؛ به‌جز

- ۱) بوستان ۲) منطق‌الطیر ۳) تحفة‌الاحرار ۴) بهارستان

۱۲۳۴- انتساب همه آثار به نویسندگان آن‌ها صحیح است؛ به‌جز

- ۱) تفسیر سوره یوسف: احمدبن محمدبن زید طوسی
۲) زندگانی جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی: بدیع‌الزمان فروزانفر
۳) سیندبادنامه: ظهیر فاریابی
۴) اخلاق محسنی: حسین واعظ کاشفی

موزی ۱۲۳۵- کدام دو اثر از نظر قالب شعری شبیه هم هستند؟

- ۱) بوستان و اسرارالتوحید ۲) فرهاد و شیرین و منطق‌الطیر ۳) مثل درخت در شب باران و الهی‌نامه ۴) تحفة‌الاحرار و غزلیات شمس

موزی ۱۲۳۶- نام شاعرانه کدام یک از شعرای زیر در داخل کمانک درست است؟

- ۱) محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)
۲) محمدعلی مجاهدی (دایه)
۳) سرور اعظم باکوچی (پروانه)
۴) علی اسفندیاری (شهریار)

موزی ۱۲۳۷- هر یک از آثار زیر به ترتیب از چه کسی است؟

«بخارای من ایل من - در حیات کوچک پاییز در زندان - روزها - زندان موصل»

- ۱) محمدعلی اسلامی ندوشن - مهدی اخوان ثالث - غلامحسین یوسفی - عیسی سلمانی لطف‌آبادی
۲) محمدعلی اسلامی ندوشن - م. سرشک - محمدابراهیم باستانی پاریزی - عیسی سلمانی لطف‌آبادی
۳) محمد بهمن بیگی - مهدی اخوان ثالث - محمدعلی اسلامی ندوشن - کامور بخشایش
۴) محمد بهمن بیگی - م. سرشک - محمدعلی اسلامی ندوشن - کامور بخشایش

موزی ۱۲۳۸- آثار منسوب به چند نویسنده یا شاعر درست است؟

- دری به خانه خورشید: سید حسن حسینی) - (فرهاد و شیرین: وحشی بافقی) - (فی حقیقة‌العشق: عین‌القضات همدانی) - (سمفونی پنجم جنوب: رابیندرانات تاگور) - (من زنده‌ام: کامور بخشایش) - (سیندبادنامه: حسین واعظ کاشفی) - (مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد: نجم دایه)
- ۱) دو ۲) سه ۳) چهار ۴) پنج

موزی ۱۲۳۹- در کدام گزینه، موضوع همه آثار همسان و هماهنگ است؟

- ۱) منطق‌الطیر - کویر - تمهیدات
۲) مثنوی معنوی - فیه‌مافیه - کویر
۳) تمهیدات - فی حقیقة‌العشق - فیه‌مافیه
۴) تیرانا - تذکرةالاولیا - بخارای من ایل من

آکناف: جمع کُنف؛ اطراف، کناره‌ها
شگرف: قوی، نیرومند
شیدا: عاشق، دلداره
وادی: سرزمین، در متن درس مجازاً در معنای «بیابان» کاربرد دارد.
تَعَب: رنج و سختی
گرم‌رو: مشتاق، به شتاب رونده و چالاک، کوشا
صدر: طرف بالای مجلس، جایی از اتاق و مانند آن که برای نشستن بزرگان مجلس اختصاص می‌یابد؛ مجازاً ارزش و اعتبار
استغنا: بی‌نیازی؛ در اصطلاح، بی‌نیازی سالک از هر چیز جز خدا
دعوی: ادعا، ادعای خواستن یا داشتن چیزی؛

معنی و دعوی دو مفهوم متقابل و متضادند. معنی حقیقتی است که نیاز به اثبات ندارد و دعوی لافی است تهی از معنی.
افسرده: منجمد، سرمازده
تفرید: دل خود را متوجه حق کردن، دل از علایق بریدن و خواست خود را فدای خواست ازلی کردن، فردش مردن و یگانه‌دانستن خدا؛ تفرید را عطار در معنی گم‌شدن عارف در معروف به کار می‌برد؛ یعنی وقتی که در توحید غرق شد، [حتی] آگاهی از این گمشدگی را گم کند و به فراموشی سپارد.
تجربید: در لغت به معنای تنهایی‌گزیدن؛ ترک گناهان و اعراض از امور دنیوی و تقرب به خداوند؛ در اصطلاح تصوف، خالی شدن قلب سالک از آن چه جز خداست.

سروش: پیام‌آور، فرشته پیام‌آور
کلان: دارای سنّ بیشتر
اولی: شایسته؛ **اولی‌تر:** شایسته‌تر (با آن که «اولی» خود صفت تفضیلی است؛ در گذشته به آن «تر» افزوده‌اند).
مصاحبت: هم‌نشینی، هم‌صحبت داشتن
زاد: توشه، خوردنی و آشامیدنی که در سفر همراه می‌برند.
گرده: قرص نان، نوعی نان
مخاصمت: دشمنی، خصومت
اعانت: یاری‌دادن، یاری
مقالات: جمع مقالت؛ گفتارها، سخنان

واژگان دیگر

مجمع: جای جمع‌شدن، مجلس، محفل، انجمن؛
(مجمعی کردند): انجمن و مجمعی تشکیل دادند.
مرغان: پرندگان
جمله: همه، همگی
چون: در مصراع «چون بود کالیم ما را شاه نیست؟» به معنی «چگونه و چه‌طور» و از نظر دستوری قید پرسش است.
افسر: تاج
سیمرغ: مرغی افسانه‌ای که گفته‌اند بسیار بزرگ بوده و در کوه قاف آشیان داشته است.
قاف: نام کوه افسانه‌ای که سیمرغ بر فراز آن آشیانه داشته است.
جلال: شکوه، عظمت
بازایستادند: خودداری کردند، امتناع کردند
زبان‌گشودن: کنایه از «سخن‌گفتن»
صاحب‌جمال: نیکومنظر، زیبارو
زوال: نابودی، نیستی
معدور: دارای عذر، بهانه‌دار
داند (هر که داند گفت ...): تواند (دانستن: توانستن)
باز: پرنده‌ای شکاری که پروازی سریع، چنگال‌هایی قوی و منقار مخروطی کوتاه دارد.
سَسْت: انگشت بزرگ و پهن دست یا پا
قُرعه زدن: قُرعه انداختن؛ (قُرعه) آن چه با آن فال بزنند)
قضا را: از قضا، اتفاقاً

درگه: بارگاه، کاخ شاهی، آستان
فرسنگ: واحد مسافت قریب شش کیلومتر؛ در این جا به معنی «مسافت» به کار رفته است.
فروآیی: برسی، قدم بگذاری؛ (فروآمدن: پایین آمدن)
طلب (وادی طلب): اولین قدم در تصوف طلب است و آن حالتی است که در دل سالک پیدا می‌شود و او را به جست‌وجوی معرفت و حقیقت وامی‌دارد.
مُلک: پادشاهی
سرکش: یاغی، نافرمان، قوی و زورمند
عالی‌صفت: والا، شگرف
جَنّت: بهشت، فردوس؛ (منظور از هشت جَنّت، هشت طبقه بهشت است که به ترتیب عبارت‌اند از: خُلد، دارالسلام، دارالقرار، جَنّت عدن، جَنّة المأوی، جَنّة التعمیم، علیین و فردوس)
دوزخ: جهنّم؛ (مقصود از هفت دوزخ، درکات هفت‌گانه جهنّم است: سَقَر، سَعیر، لَطی، حَطَمه، جحیم، جهنّم، هاویه)
توحید: یگانه‌گردانیدن؛ در اصطلاح اهل حقیقت، پاک‌دانستن ذات الهی است از آن چه فهم و گمان آدمی تصوّر کند.
گریبان: یقه، جیب
فقر: درویشی و در اصطلاح سالکان فنای فی‌الله و نیستی سالک و بیرون آمدن از صفات خود است و این نهایت سیر و مرتبه کاملان است.
فنا: نیست‌شدن و در اصطلاح، سقوط اوصاف

ناپسند است.
هَمّت: اراده و عزم قوی، خواست، در اصطلاح عرفانی توجه و قصد قلبی با جمیع قوای روحانی به جانب حق برای حصول کمال خود یا دیگری.
منطق الطّیر: زبان مرغان؛ مثنوی عرفانی سروده شیخ فریدالدّین عطار نیشابوری
قبا: نوعی جامه جلویاز که پس از پوشیدن، دو طرف قسمت جلو را با دکمه می‌بندند.
طرب: شادی
تلمیح: به گوشه چشم اشاره کردن
آز: حرص و طمع
خُلد: بهشت
وجه: برای، حیث، جهت
تعالی: بلندمرتبه
موضع: مکان، جای
چراغ فرامی‌داشتم: چراغ را بالای سر نگه می‌داشتم
سالک: رونده، رونده راه حق و طریقت
هاتف: آوازدهنده
اعراض: روی گرداندن از چیزی، روی‌گردانی
تقرب: نزدیک‌شدن
تصوف: صوفی‌شدن، پشمینه‌پوشی؛ در اصطلاح از خواهش نفسانی پاک‌شدن و اشیاء عالم را مظهر حق دانستن
قُوا: جمع قوه؛ نیروها

روابط معنایی	هم‌آواها / کلماتی که نباید به جای هم به کار ببریم.
<p>تضاد ← آشکارا و نهان - پیش و پس - زوال و بقا - دعوی و معنی - قلیل و کثیر - فانی و باقی - حقیقت و مجاز - خرد و کلان - جنت و دوزخ</p> <p>ترادف ← شاه و شهریار - اکناف و اطراف - پیشوا و راهبر - افسر و دیهیم - جمله و جملگی - حسن و جمال - شیدا و سودایی - حیث و وجه - نزاع و مخاصمت - اعانت و معونت</p> <p>تضمن ← سیمرغ و پرند - قاف و کوه - باز و پرند - آشتر و چاربا - قبا و جامه</p> <p>تناسب ← قاف و سیمرغ - گل و بلبل</p>	<p>زمان: دوره، روزگار / ضمان: ضمانت، به عهده گرفتن، کفالت</p> <p>قضا: تقدیر، اتفاق، قضاوت / غزا: پیکار / غذا: خوراک</p> <p>راه: طریق، روش، قاعده، مرتبه، مقام (در اصطلاح موسیقی) / راح: راحتی و آسایش، می</p> <p>خواست: اراده، میل و رغبت، طلب (مصدر مرخم)، تقاضا کرد (فعل) / خواست: بلند شد، به وجود آمد، برطرف شد</p> <p>صد: عدد ۱۰۰ / سد: مانع، حایل، بند</p> <p>قَدْر: ارزش، اندازه، مقدار، بها / غَدْر: خیانت، مکر، بی‌وفایی</p> <p>صدر: طرف بالای مجلس / سدر: نوعی درخت، کنار</p> <p>آری: بله / عاری: فاقد، بدون، خالی / عاری: یک عار؛ یک عیب و ننگ</p> <p>شَسْت: انگشت بزرگ و پهن دست یا پا، انگشترمانندی از جنس استخوان که با آن، زه کمان را می‌گرفتند. / شَصت: عدد ۶۰</p> <p>عالی: بلند و برتر / آلی: نام مبحثی در علم شیمی، منسوب به آلت، هر جسمی که اجزا و آلات متعدّد دارد.</p> <p>شَبّه: مشابهت و همانندی، سنگی سخت و سیاه / شَبیح: سایهٔ موهوم، سیاهی، کالبد</p> <p>خویش: خود، خویشاوند / خیش: ابزار شخم‌زدن زمین، گاوآهن</p> <p>تحلیل: از هم گشادن، تجزیه / تهلیل: لا إله إلا الله گفتن</p> <p>گذاردن (گذاشتن): قراردادن، اجازه‌دادن، رهاکردن، سپردن، بنانهادن، وضع کردن / گزاردن: اداکردن، به جا آوردن، رساندن، پرداختن، اجراکردن</p> <p>سَقَر: رفتن به جایی، مسافرت، مقابلِ حَصْر / صَقَر: از ماه‌های قمری / سفر: کتاب، نوشته</p> <p>صَدْر: طرف بالای مجلس / سدر: نام درختی است گرمسیری و بسیار تناور، کنار</p> <p>گرده: قرص نان، نوعی نان / گُرده: پشت، بالای کمر</p>

کلمات هم‌معنایی و هم‌خانواده

<p>اقلیم و خطّه</p> <p>هُدُود و سیمرغ</p> <p>تاج و افسر</p> <p>پس کوه قاف</p> <p>مشتاق و سودایی</p> <p>تحَمُّلِ فراق و هجران (فراق ← فرق، مُفارقت)</p> <p>عشق و سودا</p> <p>صاحب‌جمال و قسیم</p> <p>زوال و فنا (زوال ← زایل)</p> <p>گلزار باصفا</p> <p>عبا و قبا</p> <p>انگشت شَسْت</p> <p>عزم و آهنگ (عزم ← عازم، عزیمت)</p> <p>قرعه و فال</p> <p>از قضا و اتفاقاً</p> <p>هول و هراس (هول ← هایل)</p> <p>جرئت (جرات) و جسارت</p> <p>فرسنگ و فرسخ</p> <p>خواست و طلب</p> <p>رنج و تعب</p> <p>عالی‌صفت و والا</p> <p>قدر و منزلت</p>	<p>صدر مجمع (صدر ← صدور، صدارت)</p> <p>استغنا و بی‌نیازی (استغنا ← غنی، اغنیا، مستغنی)</p> <p>دعوی و معنا</p> <p>حیرت و تحیّر (تحیّر ← حیرت، تحیّر، متحیّر، حیران)</p> <p>همت و حمیت</p> <p>قلیل و کثیر</p> <p>محو و فانی (محو ← امحا)</p> <p>منطق الطّیّر عَطّار (منطق ← نطق، ناطق / طیر ← طایر، طیور)</p> <p>طرب و شادی (طرب ← مطرب)</p> <p>سنایی غزنوی</p> <p>اسیری لاهیجی</p> <p>معیار و مقیاس (معیار ← عیار)</p> <p>نقش‌های تبعی (تبع ← تابع، متبوع، تبعیت، اتباع)</p> <p>وجه‌شَبّه (شبه ← تشبیه، مشبّه، اشباه، تشابه)</p> <p>گل و خار</p> <p>هاتف و سروش</p> <p>تحلیل داستان</p> <p>صحبت و مصاحبت</p>	<p>حیث و وجه (وجه ← موجّه، توجیه، وجوه)</p> <p>زاد و توشه</p> <p>نزاع و مخاصمت (مخاصمت ← خصم، خصومت، متخاصم (دشمن))</p> <p>آخرالامر و در نهایت</p> <p>موضع و مأوی (موضع ← وضع، مواضع)</p> <p>اعانت و یاری (اعانت ← عون (یاری)، تعاون، معین، استعانت، معونت)</p> <p>مقالات و محاورات (مقالات ← قول، اقوال، مقاله)</p> <p>ظهیری سمرقندی (ظهِیر ← مظاهرت، استظهار، مستظهر)</p> <p>ازرقی هروی</p> <p>اصطلاح تصوّف</p> <p>سالک (سالک ← سلک، سلوک، مسلک، مسالک)</p> <p>صفت تفضیلی</p> <p>اعراض از گناهان</p> <p>تقرّب و نزدیکی (تقرّب ← قُرب، قرابت، قریب)</p> <p>مقابل و متضاد</p> <p>خواست‌ها و علائق</p>
---	---	---

سیمرغ و سیمرغ

مجمعی کردند مرغان جهان آن چه بودند آشکارا و نهان

آرایه: جناس ناهمسان: جهان و نهان / تضاد: آشکارا و نهان / نماد: مرغان ← مردم، سالکان / واج آرایه: صامت / ن، / مصوت / ا /
کنیه و ستوری: «نهان» نقش تبعی معطوف دارد.

جمله گفتند این زمان در روزگار نیست خالی هیچ شهر از شهریار

مفهوم: همه موجودات به پیشوا و شهریار نیاز دارند.

آرایه: تضاد: جمله و هیچ

چون بُود کاقلم ما را شاه نیست؟ بیش از این بی شاه بودن راه نیست

آرایه: جناس ناهمسان: شاه و راه

کنیه و ستوری: «نیست» در مصراع اول غیراسنادی است: چون (≡ چگونگی) بود، که برای اقلیم ما شاه نیست (≡ وجود ندارد).
مسند / حرف ربط وابسته ساز / متقم / نهار

هدهد که پرنده دانایی بود و افسری بر سر داشت، گفت: ای یاران، من بیشتر از همه شما جهان را گشته‌ام. ما پرندهگان را نیز پیشوایی و شهریاری است. من او را می‌شناسم، نامش سیمرغ است.

آرایه: نماد: هدهد ← مرشد و راهنمای عرفانی - سیمرغ ← خداوند / کنایه: جهان را گشته‌ام ← باتجربه هستم / جناس ناهمسان: بر و سر / استعاره (مصرحه): افسر ← کاگل / تناسب: هدهد، پرنده و سیمرغ

کنیه و ستوری: «راه» در معنی حرف اضافه: ما پرندهگان را پیشوایی است ← برای ما پرندهگان پیشوایی است (≡ وجود دارد). / نقش دستوری ← برای ما، پرندهگان، نیز پیشوایی و شهریاری است.
بدل از ما قید نهار / معطوف به پیشوایی فعل غیراسنادی

سال‌ها پیش نیم‌شبی از کشور چین گذشت و پری از پرهایش بر آن سرزمین افتاد. آن پرچنان زیبا بود که هر که آن را دید، نقشی از آن به خاطر سپرد.

مفهوم: یک جلوه معشوق همگان را شیفته خود ساخت (تأثیر جلوه یار).

آرایه: نماد: چین ← نماد زیبایی در ادب فارسی است.

این همه نقش و نگار که در جهان هست، هر یک پرتوی از آن پر است!

مفهوم: زیبایی‌های جهان همه جلوه زیبایی معشوق است (تجلی خداوند در پدیده‌ها).

شیرمردی باید این ره را شگرف زان که ره دور است و دریا ژرف ژرف

مفهوم: پیمودن راه دشوار عشق، شایستگی و قابلیت می‌خواهد. / دشواری راه

آرایه: تشبیه: مرد به شیر / کنایه: دریا ژرف ژرف است. ← مشکلات و سختی‌های عظیمی بر سر راه است - شیرمرد ← سالک شجاع و دلیر / واج آرایه: صامت / ر / تکرار: ره

کنیه و ستوری: صورت مرتب‌شده مصراع نخست: برای این راه، شیرمردی شگرف باید (≡ لازم است).

آری آن که او را شناسد دوری او را تحمل نتواند کرد و آن که بدو رو آورد، بدو نتواند رسید.

مفهوم: نه می‌توان از مطلوب برید و نه می‌توان به او رسید.

آرایه: کنایه: روی آوردن به کسی ← رفتن به سوی او / واج آرایه: صامت / ر /

بلبل گفت: «من گرفتار عشق گلم، با این عشق، چگونه می‌توانم در جست‌وجوی سیمرغ این سفر پرخطر را بر خود هموار کنم؟»

مفهوم: کسی که دل به عشق مجازی و زودگذر سپرده است نمی‌تواند عشق حقیقی را تحمل کند.

آرایه: نماد: بلبل ← افرادی که عشق زمینی، مانع از تعالی معنوی‌شان شده است.

گل اگرچه هست بس صاحب‌جمال حسن او در هفته‌ای گیرد زوال

مفهوم: زوال‌پذیری زیبایی‌های مجازی

آرایه: مجاز: هفته ← زمان کوتاه / نماد: گل ← معشوق زمینی و انسانی



طاووس نیز چنین عذر آورد که من مرغی بهشتی‌ام، روزگاری دراز در بهشت به سر برده‌ام. مار با من آشنا شد؛ آشنایی با او سبب گردید که مرا از بهشت بیرون کنند.

آرایه: نماد: طاووس ← زاهدان و عابدانی که فقط برای وصول بهشت، خداوند را ستایش می‌کنند. / کنایه: به سر بردن ← گذراندن / تناسب: طاووس، بهشت و مار

اِطاووس گفت: اکنون آرزویی بیش ندارم و آن این است که بدان گلشن خرم بازگردم و در آن گلزار باصفا بیاسایم.

مشویم: طلب بهشت و نعمت‌های آن غایت آرزوی بعضی سالکان است. / ترجیح بهشت بر همه چیز (رجحان فرع بر اصل)

زیبایی بهشت نیز پرتوی از جمال سیمرغ است. بهشت در برابر سیمرغ چون ذره در برابر خورشید است.

مشویم: بهشت جلوه‌ای از وجود معشوق حقیقی است. / حسن معشوق (= خداوند) از زیبایی بهشت برتر است.

آرایه: تشبیه: بهشت به ذره و سیمرغ به خورشید / تضاد: ذره و خورشید / تناسب: پرتو و خورشید / استعاره (مکنیه): جمال ← خورشیدی که پرتو دارد.

هر که داند گفت با خورشید راز کی تواند ماند با یک ذره باز؟

مشویم: ترجیح عشق حقیقی بر خواسته‌های اندک و ناچیز

آرایه: جناس ناهمسان: راز و باز - داند و ماند / استعاره (مصرّحه): خورشید ← خداوند و عشق الهی - ذره ← بهشت / کنایه: با کسی راز گفتن ← هم‌صحبتی و صمیمیت / تضاد: خورشید و ذره / پرسش انکاری: کی تواند ماند با یک ذره باز؟ ← با (در برابر) یک ذره باز نمی‌ماند.

آن‌گاه باز شکاری که شاهان او را روی شست می‌نشانند و با خویشتن به شکار می‌برند، چنین گفت: من بسیار کوشیده‌ام تا روی دست شاهان جا گرفته‌ام. چه جای آن است که من دست شاهان بگذارم و در بیابان‌های بی آب و علف در جست‌وجوی سیمرغ سرگردان شوم؟

مشویم: کسی که به مقام اندک دنیا دل خوش است، نمی‌تواند قدم در راه عشق بگذارد (تعلّقات، حجاب بین انسان و معبود است).

آرایه: نماد: باز ← افرادی که دل بسته قدرت و مقام هستند. / تناسب: شست و دست / پرسش انکاری: چه جای آن است؟ ← جای آن نیست.

بعد از آن مرغان دیگر سربه‌سر عذرها گفتند مشتی بی‌خبر

مشویم: بهانه‌تراشی کسانی که همت ندارند قدم در مسیر عشق بگذارند.

آرایه: نماد: مرغان بی‌خبر ← انسان‌هایی که از عشق خداوند محروم و غافل هستند. / واج‌آرایی: صامت / ر /

نکته دستوری: نقش دستوری ← مرغان دیگر، مشتی بی‌خبر، سربه‌سر عذرها گفتند.

نهاد بدل از مرغان دیگر قید مفعول

اندیشیدند که در پیمودن راه و در هنگام گذشتن از دریاها و بیابان‌ها راهبر و پیشوایی باید داشته باشند.

مشویم: نیاز به راهنما در پیمودن راه [طریقت و معرفت]

آرایه: نماد: دریاها و بیابان‌ها ← مشکلات، سیر و سلوک

بیش از صد هزار مرغ به دنبال هدهد به پرواز درآمدند.

آرایه: نماد: مرغ ← سالکان و روندگانی که در جست‌وجوی شناخت خداوند هستند - هدهد ← مرشد و راهنمای عرفانی / کنایه: صد هزار ← زیاد

وانیامد در جهان زمین راه کس نیست از فرسنگ آن آگاه کس

مشویم: از خود بی‌خود شدن عارف واصل (کسی که راه عشق را طی کرده و به حقیقت رسیده است، برای دیگران خبری نمی‌آورد) [رازداری عارفانه]

چون فروآیی به وادی طلب پیشت آید هر زمانی صد تعب

مشویم: روی آوردن سختی‌ها به کسی که قدم در راه عشق می‌گذارد (برخطر بودن راه عشق).

آرایه: کنایه: صد ← زیاد / تشبیه: وادی طلب (اضافه تشبیه‌ای) / جناس ناهمسان: طلب و تعب (از نظر آوایی جناس دارند).

مال این‌جا بایدت انداختن ملک این‌جا بایدت درباختن

مشویم: کسی که در راه عشق قدم می‌گذارد باید از دنیا و دارایی‌های دنیا دل بردارد (توصیه به ترک تعلّقات).

آرایه: کنایه: مال انداختن ← ترک کردن ثروت - ملک درباختن ← ترک کردن مقام و قدرت / تکرار: این‌جا بایدت

نکته دستوری: صورت مرتب‌شده بیت: انداختن مال، این‌جا برای تو باید (= لازم است) و درباختن ملک، این‌جا برای تو باید (= لازم است).

بعد از این وادی عشق آید پدید غرق آتش شد کسی کان جا رسید

مشهور: در وادی عشق، عاشق و عارف سراپا سوزوگداز می‌شود.

آرایه: متناقض‌نما: غرق آتش شدن / تشبیه: وادی عشق (اضافه تشبیهی) / استعاره (مصرحه): آتش ← سوزوگداز عاشقانه / کنایه: غرق آتش شدن ← سراپا سوزوگداز شدن، محو شدن در آتش / استعاره (مکنیه): آتش ← دریایی که آدمی را در خود غرق می‌کند.
کنایه و ستوری: «این» ضمیر اشاره و «آن» در مصراع دوم صفت اشاره است.

عاشق آن باشد که چون آتش بود گرم‌رو، سوزنده و سرکش بود

مشهور: عاشق سراپا شور و شوق و حرکت و سوز و گداز است.

آرایه: تشبیه: عاشق به آتش / تناسب: آتش، گرم و سوزنده / کنایه: سرکش ← تسلیم‌ناپذیر - گرم‌رو ← چالاک و پرشتاب / ایهام تناسب: گرم: ۱- سریع (ق ق) ۲- داغ (غ ق ق؛ متناسب با آتش و سوزنده)
کنایه و ستوری: «چون آتش» مسند است. / نقش دستوری ← گرم‌رو، سوزنده و سرکش بود.
مسند معطوف معطوف فعل اشاری

بعد از آن بنمایدت پیش نظر معرفت را وادی بی‌پا و سر

مشهور: معرفت و شناخت حق تعالی حد و مرز ندارد.

آرایه: کنایه: بی‌پا و سر بودن ← وسیع و بی‌حد و مرز بودن / تشبیه: معرفت به وادی / تناسب: پا و سر
کنایه و ستوری: بنمایدت پیش نظر ← بنماید پیش نظرت
مضاف‌الیه

چون بتابد آفتاب معرفت از سپهر این ره عالی‌صفت، هر یکی بینا شود بر قدر خویش باز یابد در حقیقت صدر خویش

مشهور: جلوه معرفت، حقایق را بر سالکان راه عشق روشن می‌سازد. / هر سالک براساس استعداد و ظرفیت خود به معرفت حق می‌رسد.

آرایه: تشبیه: آفتاب معرفت (اضافه تشبیهی) / تناسب: تابیدن، آفتاب، سپهر / استعاره (مصرحه): این ره عالی‌صفت ← عرفان و سیر و سلوک / استعاره (مکنیه): این ره (عرفان) ← عالمی که سپهر دارد. / جناس ناهمسان: قدر و صدر / دو بیت موقوف‌المعانی هستند.
کنایه و ستوری: نقش دستوری ← از سپهر این ره عالی‌صفت هسته صفت مضاف‌الیه صفت مضاف‌الیه

بعد از این وادی استغنا بود نه درو دعوی و نه معنا بود

مشهور: بی‌بردن عارف به بی‌نیازی مطلق خداوند^۱

آرایه: تشبیه: وادی استغنا (اضافه تشبیهی) / تضاد: دعوی و معنا
کنایه و ستوری: بیت فاقد نقش تبعی معطوف است، زیرا «واو» در مصراع دوم بین دو جمله آمده و حرف ربط هم‌پایه‌ساز است: نه درو دعوی [بود] و نه در [در او] معنا بود.

هشت جنت نیز این‌جا مرده‌ای است هفت دوزخ همچو یخ افسرده‌ای است

مشهور: خداوند از بهشت و دوزخ بی‌نیاز است.

آرایه: تشبیه: هشت جنت به مرده - هفت دوزخ به یخ / تناسب: هشت و هفت / تضاد: جنت و دوزخ - دوزخ و یخ / پارادوکس: یخ بودن دوزخ

بعد از این وادی توحید آید منزل تفرید و تجرید آید

مشهور: برای رسیدن به توحید باید سالک از همه چیز قطع تعلق کند.

آرایه: تشبیه: وادی توحید، منزل تفرید و منزل تجرید (اضافه تشبیهی) / جناس ناهمسان: تفرید و تجرید / واج‌آرایی: صامت / د /
کنایه و ستوری: صورت مرتب‌شده بیت: بعد از این، وادی توحید برای تو می‌آید (= پدیدار می‌گردد) [و] منزل تفرید و تجرید برای تو می‌آید (= پدیدار می‌گردد).

روی‌ها چون زین بیابان درکنند جمله سر از یک گریبان برکنند

مشهور: توحید / وحدت وجود (در جهان جز خداوند چیزی وجود ندارد. / همه موجودات، یک حقیقت واحد هستند).

آرایه: استعاره (مصرحه): بیابان ← توحید / کنایه: روی درکردن ← گذشتن - سر از یک گریبان برکردن ← به وحدت و یگانگی رسیدن / تناسب: روی و سر / تضاد: جمله و یک / جناس ناهمسان: در، سر و
کنایه و ستوری: نقش دستوری ← جمله سر از یک گریبان برکنند.
نهاد مفعول متع

۱. وادی استغنا، در واقع توصیف بی‌نیازی خداوند است.

در این مقام، طرب بی‌تعجب نخواهد دید که جای نیک و بد است این سرای پاک و پلید

مثنوی: آمیخته‌بودن نیش و نوش دنیا

آرایه: تضاد: طرب و تعب - نیک و بد - پاک و پلید / استعاره (مصرّحه): سرای پاک و پلید ← دنیا / جناس: طرب و تعب (ناهمسان)؛ قبلاً هم اشاره کرده بودیم که در جناس، تلفظ واژه‌ها مهم است.

اولاً تجرید شو از هر چه هست وانگهی از خود بشو یک بار دست

مثنوی: توصیه به جداشدن از تعلّقات دنیایی و پا گذاشتن بر وجود خود / اولین قدم در راه سلوک، ترک تعلّقات است.

آرایه: کنایه: دست از چیزی شستن ← دوری کردن از چیزی و ترک کردن آن / جناس ناهمسان: هست و دست

ز نیرنگ هوا و از فریب آز خاقانی دلت خُلد است خالی ساز از طاووس و شیطانش

مثنوی: توصیه به دوری کردن از هوا و هوس و حرص و طمع

آرایه: تشخیص: (نیرنگ) هوا - (فریب) آز / جناس: از و آز (ناهمسان) / تشبیه: دل به خُلد / استعاره (مصرّحه): طاووس ← هوا - شیطان ← آز / تلمیح: به ماجرای واردشدن شیطان به بهشت با کمک طاووس و فریب‌دادن آدم و حوّا / واج‌آرایی: صامت / ز / در مصراع اول و صامت / س / در مصراع دوم

کلمه و توری: خالی ساز از طاووس و شیطانش ← آن را از طاووس و شیطان خالی ساز.

مفعول متعمّ مفعوف به متعمّ مسند

وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا هر که فانی شد ز خود، مردانه‌ای است

مثنوی: پا گذاشتن بر وجود مادی خود شرط رسیدن به وصال است.

آرایه: کنایه: از خود فانی شدن ← پاک‌شدن از تعلّقات مادی و فراموش کردن جسمانیت

دل چه بندی در این سرای مجاز؟ همت پست کی رسد به فراز؟

مثنوی: کسی که دل بسته تعلّقات دنیاست نمی‌تواند به کمال برسد.

آرایه: کنایه: دل بستن ← وابسته‌شدن / استعاره: سرای مجاز ← دنیا / پرسش انکاری: همت پست کی رسد به فراز؟ ← همت پست به فراز نمی‌رسد. / تضاد: پست و فراز

چشم بگشا به گلستان و ببین جلوۀ آب صاف در گل و خار

مثنوی: وحدت وجود (تمام هستی، با وجود کثرت و گوناگونی، یک موجود واحد است).

آرایه: تضاد: گل و خار / تناسب: گلستان، گل و خار / کنایه: چشم‌گشودن ← دقّت‌کردن، با دیده تیزبین نگرستن

ای نسخه نامۀ الهی که تویی وی آینه جمال شاهی، که تویی

مثنوی: انسان اشرف مخلوقات است. / وجود انسان تجلی‌گاه خداوند است.

آرایه: تشبیه: تو به نسخه نامۀ الهی و آینه جمال شاهی / تناسب: نسخه و نامه

بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست در خود بطلب هر آن‌چه خواهی که تویی

مثنوی: همه کمالات در وجود انسان نهفته است.

آرایه: تضاد: هست و نیست

کنج حکمت: کلان‌تر و اولی‌تر!

هر که مرا بیند، به حقیقت داند که از شما بسیار کلان‌ترم و جهان از شما زیادت دیده‌ام و بار بیشتر کشیده‌ام!

آرایه: کنایه: جهان را زیاد دیدن و بار بیشتر کشیدن ← با تجربه‌بودن / سجع: دیده‌ام و کشیده‌ام

تاریخ ادبیات

پدیدآورنده	قالب	اثر
عطار نیشابوری	نظم (مثنوی)	منطق‌الطّیر
ظهیری سمرقندی	نثر	بسن‌بادنامه

دس چار دهم: سی مرغ و میرغ

۱۱۲۴- گزینۀ «۲» «عجیب» نیز از معانی شگرف است، اما در این بیت، شگرف به معنای «قوی و نیرومند» به کار رفته است.

۱۱۲۵- گزینۀ «۳» تَعَب یعنی «رنج و سختی» و شیدا یعنی «عاشق، دلدا». (دلدار در گزینۀ (۴) معادل معنایی معشوق و محبوب است؛ پس نمی‌تواند معنای واژه شیدا و عاشق باشد). اکناف جمع کَنَف و به معنی «اطراف، کناره‌ها» است («کناره» در گزینۀ (۱) معنای کَنَف است نه اکناف و «گونه‌ها» نیز در گزینۀ (۲)، معنای واژه اَصْنَاف است). افسرده هم یعنی «منجمد، سرمازده، یخ‌زده».

۱۱۲۶- گزینۀ «۴» بررسی معنای سایر واژه‌ها در گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، «پی‌بردن به حقایق» است.

گزینۀ (۲): معاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی
گزینۀ (۳): مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق.

۱۱۲۷- گزینۀ «۲» مخاصمت: خصومت، دشمنی («گرفتاری و بدبختی» در گزینۀ (۳) معنای مخمصه است نه مخاصمت. ملامت (سرزنش = عتاب) در گزینۀ (۴) هم از معنای مخاصمت نیست). گرده: قرص نان، نوعی نان (حبه در گزینۀ (۳) یعنی «دانه»). اعانت: باری‌دادن، باری - مصاحبت: هم‌نشینی، هم‌صحبت داشتن («پشتیبانی» در گزینۀ (۱)، معنای واژه مظاهر است نه مصاحبت). زاد: توشه، خوردنی و آشامیدنی که در سفر همراه می‌برند.

۱۱۲۸- گزینۀ «۱» زاد در این گزینۀ به معنای «توشه، خوراک و آذوقه» به کار رفته است، در حالی که در سه گزینۀ دیگر به معنای «سنّ و سال» است.

۱۱۲۹- گزینۀ «۱» در گروه «الف» مقالات جمع مقالت و به معنای «گفتارها، سخنان» است. در گروه «د» نیز، کلان نادرست معنا شده و معنای صحیح آن، «دارای سنّ بیشتر» است.

۱۱۳۰- گزینۀ «۳» زاد در این گزینۀ با دو معنای متفاوت دیده می‌شود. در مصراع اول به معنای «توشه، آذوقه و ذخیره و اندوخته» است و در مصراع دوم به معنای «زاده شد، به دنیا آمد» معنای زاد در سایر گزینۀها:

گزینۀ (۱): هر آن را زاد (به دنیا آورد)، زاد (به دنیا آورد) از بهر کشتن گزینۀ (۲): زاد (مصراع اول): «توشه، اندوخته» / زاد (مصراع دوم): «توشه» گزینۀ (۴): زاد (مصراع اول): «توشه، اندوخته، ذخیره سفر» / زاد (مصراع دوم): «ذخیره سفر، توشه»

۱۱۳۱- گزینۀ «۳» بگذارم به معنای «رها کنم، کنار بگذارم، ترک کنم» صحیح است نه بگرام (بگرام از مصدر «گزاردن»، به معنای «به جای آورم، ادا کنم» وجه و تناسبی با عبارت این گزینۀ ندارد).

۱۱۳۲- گزینۀ «۲» غلط‌های املائی و شکل صحیح آن‌ها:

سنا ← ثنا؛ ثنا (نور، روشنائی، فروغ) تناسبی با متن ندارد؛ ضمن این‌که کسی را ثنا (ستایش، تحسین، مدح و تمجید، سپاس) می‌گویند نه سنا.

گذاردهام ← گزاردهام (به جای آوردهام، ادا کردهام، پرداخته‌ام) صحیح است. (گذاردهام از مصدر گزاردن (گذاشتن)، به معنای «قراردادن، اجازه‌دادن، سپردن، بنانهادن و ... تناسبی با عبارت ندارد).

بی‌قدر ← بی‌قدر (بی‌ارزش، بی‌مقدار)؛ غدر به معنای «خیانت، مکر و حیله و بی‌وفایی» است و تناسب معنایی صحیحی با جمله آخر ندارد. عهد من در دل‌ها بی‌قدر (= بی‌ارزش) شود.

۱۱۳۳- گزینۀ «۲» قرقه در این گزینۀ با املائی نادرستی نوشته شده است و صورت صحیح آن قُرعه است.

۱۱۳۴- گزینۀ «۱»: افراط: زیاده‌روی کردن - کراهیت: ناپسندی، نفرت و بی‌میلی - غلو: درگذشتن از حدّ چیزی - عقوبت: عذاب، تنبیه - سیاست: تنبیه، جزا دادن - تقدیم نمودن: پیش‌داشته - ملاطفت: نرمی و مهربانی - مواضع: جمع موضع؛ جای‌ها - مخاصمت: خصومت، دشمنی - مناقشت: سخت‌گیری کردن بر کسی، مجادله و ستیزه - مجاملت: خوش‌رفتاری

گزینۀ (۲): موضع: جای، جایگاه - متبّه: آگاه، هوشیار - حواله: نوشته‌ای که به موجب آن دریافت‌کننده ملزم به پرداخت پول یا مال به شخص دیگری است، برات؛ در این‌جا به معنی نسبت و اسناد به کار رفته است. «حواله آن به من افتاده»: به من نسبت داده شده است.

گزینۀ (۳): غدر: خیانت، مکر و حیله - معایب: عیب‌ها - تقریر: بیان، بیان کردن (تقریر افتادن: بیان شدن، روشن شدن)

گزینۀ (۴): سرور: شادمانی - طرب: شادی - عنا: رنج و اندوه - تعب: رنج، محنت

۱۱۳۴- گزینۀ «۴» می‌خواستی (قصد داشتی) صحیح و مناسب است نه می‌خاستی: می‌خواستی [که] غرض ما را بشناسی.

۱- محجوب: پنهان، پوشیده - فروغ: پرتو - مهجور: دور شده، دور - مطرود - حدّت: شدت، تندى و تیزی - سورت: شدت و حدّت - غالب: چیره و مسلط

گزینۀ (۲): الف: انس، خوگر فتن، دوستی، الفت - بی‌وجه: بی‌دلیل، بی‌سبب - هایل: ترسناک، هولناک، مخوف و مهیب

گزینۀ (۳): ازلی: منسوب به ازل، نخستین - مناصحت: پند دادن، پند و اندرز - موعظت: وعظ، پند و اندرز - مشفقان: افراد دلسوز و مهربان - تأمل: اندیشه و تفکر

گزینۀ (۴): اثنا: میان، وسط، بین - محاورات: گفت‌وگوها - مقالات: سخنان - غرض: قصد، نیت، مقصود - عزیمت: قصد و تصمیم، نیت و اراده - اتقان: استواری

۱- محجوب: پنهان، پوشیده - فروغ: پرتو - مهجور: دور شده، دور - مطرود - حدّت: شدت، تندى و تیزی - سورت: شدت و حدّت - غالب: چیره و مسلط

گزینۀ (۲): الف: انس، خوگر فتن، دوستی، الفت - بی‌وجه: بی‌دلیل، بی‌سبب - هایل: ترسناک، هولناک، مخوف و مهیب

گزینۀ (۳): ازلی: منسوب به ازل، نخستین - مناصحت: پند دادن، پند و اندرز - موعظت: وعظ، پند و اندرز - مشفقان: افراد دلسوز و مهربان - تأمل: اندیشه و تفکر

گزینۀ (۴): اثنا: میان، وسط، بین - محاورات: گفت‌وگوها - مقالات: سخنان - غرض: قصد، نیت، مقصود - عزیمت: قصد و تصمیم، نیت و اراده - اتقان: استواری

۱۱۳۵- گزینۀ «۴» فقط املائی ائانت نادرست است که املائی صحیح این کلمه اعانت است به معنای «یاری‌دادن، یاری، کمک‌کردن، مدد».

۱- محبت: بحث و گفت‌وگو - هزیمت: شکست خوردن و پراکندگی لشکر - خاسر: زیان دیده - خایب: ناامید و بی‌بهره - مصاحبت: صحبت‌داشتن، هم‌نشینی، همدمی - کفایت: به انجام رساندن کارها به وجهی شایسته،

کاردانی، شایستگی اداره امور - بصیرت: بینش، آگاهی - اهانت: خوار و پست ساختن، تحقیر، سبک‌شمردن - تعالی و تقدّس: برتر و منزه است - تزویر: ریاکاری، فریب، دورویی - تقریر: روشن‌ساختن، بیان - علم: پرچم - منصور:

یاری‌شده، پیروز - مهور: مغلوب، شکست‌خورده

۱۱۳۶- گزینۀ «۲» در عبارت‌های «الف»، «ب» و «ج» غلط املائی دیده نمی‌شود اما در عبارت «د» خوار به معنای «حقیر و بی‌ارزش» تناسبی با جمله ندارد؛ اگر گل با خار سر جنگ داشته باشد ... در عبارت «ه» نیز املائی بیفتد از نظر رسم‌الخط غلط است و شکل صحیح نگارش این کلمه بیفتد است.

۱- واصفان: جمع واصف؛ ستاینده، وصف‌کننده - جلیه: زیور، زینت - تجیّر: سرگشتگی - منسوب: نسبت داده شده [منسوب: گماشته شده] - ما عرفناک حقّ معرفتک: [خدایا] تو را آن‌گونه که سزاوار شناسایی هستی نشناختیم.

۲- تقدّر: یگانه‌بودن، تنهاشدن - مطلوب: خواسته، محبوب - ماسوا: به غیر آن، جز آن (ماسواى حق: جز خدا)

۳- گزارد (گزاردن): اداکردن، به جای آوردن - قدر: ارزش - صحیفه: نامه، کتاب

۴- شوموم: باد گرم زیان‌رساننده - قمر کب: وسیله سواری، اسب

۵- صدر: طرف بالای مجلس، جایگاه والا

۱۱۳۷- گزینۀ «۴» در گزینۀ (۱)، آری (بله)، هیچ تناسبی با عبارت ندارد و عاری (تنگ و عیبی، نقصی) صحیح و مناسب است. در گزینۀ (۲)، سخن از رضادادن و تسلیم‌شدن در برابر مشیت و خواست الهی است؛ پس قضا (مشیت، خواست و تقدیر الهی) صحیح است نه غزا (پیکار، جنگ).

در گزینۀ (۳) نیز، اعزاز املائی نادرستی دارد و شکل صحیح آن، اعراض (روی گرداندن) است.

۱- محاسن: نیکویی‌ها، خوبی‌ها - ترجیح: برتری، برتری‌دادن

۲- سالکان: روندگان راه حق، میدان - حُسن ظنّ: خوش‌گمانی، نیک‌اندیشی

۳- فراغ: آسایش و آرامش - آلم: درد، رنج و اندوه - رغبت: خواست، میل و اراده

۴- بگذارد: قرار دهد، نگه دارد - مستولی: غالب، چیره - طغیان: سرکشی، نافرمانی، از حدّ خود درگذشتن، ناسپاسی - استغنا: بی‌نیازی - مذموم طریقت: کسی که راه و روش و کردار زشت و نکوهیده و ناپسندی دارد -

مرضی: پسندیده - صواب: صحیح و درست

۱۱۳۸- گزینۀ «۳» معنای درست واژه‌هایی که نادرست معنی شده‌اند:

گزینۀ (۱): زوال: نابودی / گزینۀ (۲): طرب: شادی / گزینۀ (۴): قبا: نوعی جامه جلوباز که پس از پوشیدن، دو طرف قسمت جلو را با دکمه می‌بندند.

۱۱۳۹- گزینۀ «۱» در گزینۀ (۲)، پالیز به معنای «باغ، جالیز» است نه خزان. در گزینۀ (۳)، آغوز با معنای نادرستی آمده است. آغوز اولین شیری که یک ماده به نوزادش می‌دهد و سرشار از موادّ مقوی است. در گزینۀ (۴) نیز، هر یوه به معنای «هروی، منسوب به هرات» است.

۱۱۴۰- گزینۀ «۳» تقریظ یعنی «مطلبی ستایش‌آمیز درباره کتاب، نوشته و مانند آن‌ها».

۱۱۴۱- گزینۀ «۴» با توجه به همراهی واژه همانندان، آشیاه (جمع شیه، ماندها) صحیح است نه آشیاح (جمع شیح، سایه‌ها، سیاهی‌های موهوم، کالبدها). صیاحت (زیبایی و جمال) درست است نه سیاحت (سیاحت به معنای «شناکردن» است). متقاند نیز با املائی نادرستی آمده که شکل صحیح آن، متقاعد (مجاب‌شده، مجاب، قانع‌شده) است.

۱- محجوب: پنهان، پوشیده - فروغ: پرتو - مهجور: دور شده، دور - مطرود - حدّت: شدت، تندى و تیزی - سورت: شدت و حدّت - غالب: چیره و مسلط

گزینۀ (۲): الف: انس، خوگر فتن، دوستی، الفت - بی‌وجه: بی‌دلیل، بی‌سبب - هایل: ترسناک، هولناک، مخوف و مهیب

گزینۀ (۳): ازلی: منسوب به ازل، نخستین - مناصحت: پند دادن، پند و اندرز - موعظت: وعظ، پند و اندرز - مشفقان: افراد دلسوز و مهربان - تأمل: اندیشه و تفکر

گزینۀ (۴): اثنا: میان، وسط، بین - محاورات: گفت‌وگوها - مقالات: سخنان - غرض: قصد، نیت، مقصود - عزیمت: قصد و تصمیم، نیت و اراده - اتقان: استواری

۱۱۴۲- گزینۀ «۲» غلط‌های املائی و شکل صحیح آن‌ها:

فَرَاغ ← فِراق؛ با توجه به معنا و همراهی واژه سوز، فِراق (جدایی، دوری) صحیح است و فَرَاغ (آسایش و آسودگی) تناسبی با عبارت ندارد.

نیافکنند ← نیفکنند (املائی نیافکنند از حیث رسم‌الخط غلط است.)

حول ← هول (هراس، خوف، واژه خوف، راهنمای خوبی است برای این که بدانیم کاربرد حول (پیرامون، قوه و قدرت) در این جمله بی‌معنا و غلط است.

لعیم ← لثیم (لثیم طبعان: افراد پست و فرومایه)

۱۱۴۳- گزینۀ «۳» غلط‌های املائی موجود در گزینه‌ها و شکل صحیح آن‌ها:

گزینۀ (۱): نگزارد ← نگذارد

گزینۀ (۲): نغز ← نقض: شکستن، شکستن عهد و پیمان (نغز: خوش، نیکو، لطیف و زیبا)

گزینۀ (۴): محمل ← مهمل: کلام بیهوده، یاوه، مهمل گذارد: ترک کند (محمل: کجاوه، مهد)

گفت‌وگو

گزینۀ (۱): دَهشت: ترس، اضطراب و هراس - تحیر: سرگردانی - مَحَن: جمع محنت: آزمایش‌ها، رنج‌ها، اندوه‌ها - زایل: نابود

گزینۀ (۲): اهتمام: تیمارداشت، توجه کردن، کوشش - رعایا: جمع رعیت؛ قوم و عامۀ مردم - عهد: جمع عهد؛ پیمان‌ها، وعده‌ها - موثیق: جمع میثاق؛

عهدها - خصم: دشمن - سباع: جمع سَبَع؛ درندگان - غالب: چیره - مخذول: خوار، زبون‌گردیده

گزینۀ (۳): سخاوت: کرم - افراط: زیاده‌روی کردن در کاری - منسوب: نسبت داده‌شده - جلم: بردباری، صبر - فصاحت: زبان‌آوری، روانی کلام

گزینۀ (۴): ضایع: تباه، خراب - انتفاع: سود بردن، منفعت - لثیم: پست، فرومایه

۱۱۴۴- گزینۀ «۱» غلط‌های املائی موجود در متن و شکل صحیح آن‌ها:

تعَمَل ← تأمل: اندیشه و تفکر، درنگ کردن (تعَمَل: خود را به زحمت انداختن برای انجام کاری) - سنا ← ثنا: تحسین، مدح و ستایش (سنا: نور، روشنایی) - خار (در نهنگ مردم‌خار) ← خوار؛ مردم‌خوار؛ آدم‌خوار، آن که و آن چه از گوشت آدمی تغذیه کند.

گفت‌وگو القَصه: خلاصه، باری - مرافعه: دعوی پیش حاکم بردن، نزاع، داوری - منطق: نطق، سخن گفتن، استدلال

۱۱۴۵- گزینۀ «۱» بیت «ب» مربوط به وادی فنا، بیت «د» مربوط به وادی توحید و بیت «ه» توصیف وادی حیرت است. بیت «ز» نیز با وادی استغنا مرتبط است. سایر ابیات در توصیف وادی ذکر شده درست هستند.

۱۱۴۶- گزینۀ «۳» برای آن که نام وادی‌ها و شماره هر یک در خاطرتان بماند می‌توانید از سرواژه «طعم‌اتحف» استفاده کنید. وادی اوّل وادی طلب است.

در این وادی سخن از قدم در راه گذاشتن و سختی‌های راه است، قدمی که در خون باید گذاشت و در هر لحظه صد خطر را به جان پذیرفت. در این وادی عارف باید دلش را از دنیا بشوید و فقط در طلب عشق باشد. این اوصاف با بیت

«ب» تناسب دارد. وادی چهارم استغنا است. در این وادی، طالب بدین نکته مهم بی‌می‌برد که حق تعالی بی‌نیاز از همه چیز است و طالب است که باید سرتاپای وجودش نیاز باشد. بیت «ج» بی‌نیازی خداوند را به خوبی نشان داده؛ حتی اگر جهان نیست و نابود شود، برای او مهم نیست.

وادی پنجم توحید است. در این وادی عارف همه چیز را یک حقیقت واحد می‌بیند. نه تنها در جهان خدایی جز خدا نیست، بلکه در نظر عارف در جهان غیر از خدا وجود دیگری هم در کار نیست؛ یعنی همه جهان یک حقیقت واحد است و آن هم وجود مطلق پروردگار است. مفهوم وحدت وجود در بیت «الف»

دیده می‌شود. دقت داشته باشید تفاوت بیت «ج» و «الف» در این است که در بیت «ج» صد جهان وجود دارد ولی عارف به آن‌ها توجهی ندارد، اما بیت «الف» عارف همه چیز را یکی می‌داند. وادی ششم حیرت و هفتم وادی فقر و فنا است.

در این وادی عارف مانند قطره‌ای است که خود را در دریا گم می‌کند. گل باشد یا خار، تفاوتی نمی‌کند، آتش عشق چنان وجود او را فرامی‌گیرد که جز خاکستر

از او باقی نمی‌گذارد. این توصیف با بیت «د» مناسب است.

۱۱۴۷- گزینۀ «۳» در عبارت صورت سؤال سخن از این است که هر

نقش و نگاری در این جهان هست، نتیجه یک جلوه معشوق است. در گزینۀ (۳) نیز همین مفهوم وجود دارد.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): عاشق همه نقش‌ها را از دل بیرون می‌کند، غیر از نقش معشوق.

گزینۀ (۲): توصیف زیبایی‌های کاخ سلطان

گزینۀ (۴): هیچ کس از اسرار آفرینش آگاهی ندارد.

در گزینۀ (۴) «دایرة مینایی» استعاره از آسمان است.

۱۱۴۸- گزینۀ «۴» مفهوم مصراع دوم صورت سؤال پرخطر و پرمناج

بودن راه طولانی عشق است. در گزینۀ (۴) حافظ نیز می‌گوید: در عشق تو که مانند بیابانی است، حتی شیر هم مانند روباه عاجز و درمانده می‌شود، آه از این راهی که هیچ خطری نیست که در آن نباشد.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): عاشق از بلاهای آسمانی بیم و پروایی ندارد.

گزینۀ (۲): قلمرو عشق برای عقل خطرهای بسیار دارد (تقابل عقل و عشق)؛ همان‌طور که کسانی که بار شیشه دارند با احتیاط از مسیر سنگلاخ باید عبور کنند.

گزینۀ (۳): عشق مایه نجات و رستگاری و عقل سبب ناآرامی است.

۱۱۴۹- گزینۀ «۳» در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) سخن از پرخطر و بی‌پایان بودن راه عشق است؛ اما در گزینۀ (۳) مفهوم اصلی این است که پناه‌بردن به دل سبب آرامش و امنیت است.

معنی گزینۀ (۲): ای کعبۀ امید، در مسیر رسیدن به تو، حتی یک راه کوتاه نیز، سرشار از خوف و خطر است.

۱۱۵۰- گزینۀ «۱» در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) مفهوم مشترک این است که عاشقان واقعی مردانه در برابر بلاها و سختی‌های عشق ایستادگی می‌کنند. در

گزینۀ (۱) سخنی از بلاکشی نیست و مفهوم اصلی آن وفاداری عاشق است.

۱۱۵۱- گزینۀ «۲» در عبارت سؤال سخن از این است که عاشق توان دوری از معشوق را ندارد و وصال هم برایش ممکن نیست. در گزینۀ (۲) نیز

سعدی همین مطلب را به زیبایی بیان کرده است: نه توان دوری از او دارم و نه قدرت رسیدن به وصالش را.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): ناتوانی عاشق در تحمل غم روزگار و سختی فراق

گزینۀ (۲): ناتوانی عاشق در تحمل غم روزگار و سختی فراق

گزینۀ (۳): برای کسی که در وصال یار بوده است، جدایی قابل تحمل نیست.

گزینۀ (۴): صبر کردن بر جور و جنای یار

۱۱۵۲- گزینۀ «۳» ابیات گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) عشق حقیقی (عشق به خداوند که همیشه باقی می‌ماند) را توصیه می‌کند و عشق مجازی (عشق به موجودی که فانی است) را بیهوده می‌داند؛ اما در گزینۀ (۳) برخلاف سایر

گزینه‌ها مولانا عشق مجازی را مقدمه‌ای برای رسیدن به عشق حقیقی دانسته است؛ «عاشقی گر زین سر و گر زان سر است ...» یعنی عشق چه زمینی باشد و چه آسمانی باشد ...

۱۱۵۳- گزینۀ «۱» مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینۀ (۱) ناپایداری و زوال‌پذیری حسن گل (زیبایی‌های مادی) است.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۲): برتری حسن معشوق بر همه زیبایی‌ها

گزینۀ (۳): تحمل سختی‌ها در جوانی سبب بهره‌مندی و ارزشمندی در آینده است. حسرت بر گذشته

گزینۀ (۴): جلوه‌گری و خنده معشوق سبب خیال و سودای عاشق است.

۱۱۵۴- گزینۀ «۴» در ابیات «الف»، «ب»، «د» همانند بیت سؤال این مفهوم دیده می‌شود که کسی که به کل رسیده است به جزء هم رسیده و نیازی به جزء ندارد و وقتی عشق خداوند - که کل و حقیقت همه هستی است - وجود دارد نیازی نیست که در فکر جزئیاتی مثل بهشت باشیم.

مفهوم سایر ابیات:

«ج»: کسی که در برابر کوچک‌ترین سختی‌ها درمانده می‌شود، توان مقابله با سختی‌های بزرگ را ندارد؛ تو که در قطره‌ای ناچیز غرق می‌شوی، چگونه می‌توانی از دریایی که از پا تا فرق سر تو است، عبور کنی؟

«ه»: وجود ناتوان و ضعیف توان برابری در برابر وجود قوی را ندارد: قطره‌ای که از سر تا پایش ضعف و ناتوانی است، چگونه می‌تواند با دریا نبرد کند؟

۱۱۵۵- گزینۀ «۴» در گزینۀ‌های (۱)، (۲) و (۳) مفهوم تقابل عشق و آسایش طلبی مشترک است و این که عاشق واقعی کسی است که بلاها و سختی‌های عشق را به جان می‌پذیرد و به دنبال آسایش و راحتی نیست. اما در گزینۀ (۴) سخن از وفاداری و پایداری عاشق در عشق است.

۱۱۵۶- گزینۀ «۱» مفهوم بیت گزینۀ (۱) برنده‌بودن عاشق است: عاشق بدون داشتن سرمایه مادی همواره سود می‌برد؛ عاشقان با دنیا و تعلقات دنیایی کاری ندارند. مفهوم بیت سؤال و سایر ابیات چیز دیگری است: شرط اول عاشقی بلاکش‌بودن و گذشتن از لذات دنیایی است.

۱۱۵۷- گزینۀ «۱» در بیت سؤال و گزینۀ‌های (۲)، (۳) و (۴) مفهوم بلاکشی عاشق (دشوار و بی‌پایان بودن راه عشق) مشترک است؛ اما مفهوم گزینۀ (۱) این است که عشق نیازمند هدایت است: اگر زاهد (ظاهر بین) عاشق نشد عذرش پذیرفته است، عشق نیازمند هدایت است.

۱۱۵۸- گزینۀ «۲» در بیت سؤال سخن از این است که کسی که راه عشق را طی کرده است، برای دیگران خبری نمی‌آورد یعنی عاشق آن چنان مدهوش و از خود بی‌خود است که به مرحله فنا رسیده است که از او خبری باز نمی‌گردد. از این بیت مفهوم رازداری عارفانه نیز قابل برداشت است. در گزینۀ‌های (۱)، (۳) و (۴) نیز مفهوم رازداری و سرپوشی عارف واصل دیده می‌شود؛ اما در گزینۀ (۲) مفهوم اصلی ترجیح‌دادن گرفتاری عشق بر آزادی و آسایش است.

۱۱۵۹- گزینۀ «۴» در گزینۀ‌های (۱)، (۲) و (۳) سخن از رازپوشی عارفانه است و این که نباید اسرار عشق را آشکار کرد، در حالی که مفهوم گزینۀ (۴) این است که راز عشق پنهان کردن نیست که با سایر گزینۀ‌ها در تقابل است.

۱۱۶۰- گزینۀ «۲» در بیت سؤال و گزینۀ‌های (۱)، (۳) و (۴) سخن از سختی‌های راه عشق است و این که کسی که قدم در راه طلب می‌گذارد باید آمادۀ رویارویی با خطرها باشد. مفهوم گزینۀ (۲) این است که راه عشق در نظر عاشقان دراز و طولانی نیست.

معنی گزینۀ (۳): در بیان عشق حتی شیر هم مانند روباهی ناتوان می‌شود، آه از این راهی که در آن خطری نیست که وجود نداشته باشد.

۱۱۶۱- گزینۀ «۴» در بیت سؤال مفهوم اصلی ترک تعلقات و دلبستگی‌های مادی است و سخن از این است که کسی که در راه عشق قدم می‌گذارد باید از مال و ملک دنیا دل بردارد. در گزینۀ (۴) نیز سخن از درباختن ملک کسری (= خسروانوشیروان) و برگزیدن عشق نگار است.

مفهوم سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): توصیه به جان‌فشانی در راه عشق

گزینۀ (۲): عشق تنها راه دست‌یافتن به حقیقت است و هر چه غیر از عشق است مجاز است.

گزینۀ (۳): تقابل عقل و عشق (عشق، عقل را از بین می‌برد).

۱۱۶۲- گزینۀ «۲» در بیت سؤال صحبت از عشق است که مانند آتشی سراپای وجود عاشق را در بر می‌گیرد. در گزینۀ (۲) نیز شاعر همین مطلب را بیان می‌کند.

مفهوم سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): عشق را نمی‌توان پنهان کرد. / عشق هر حجابی را از بین می‌برد.

گزینۀ (۳): پایداری عاشق در عشق حتی بعد از مرگ

گزینۀ (۴): فراگیربودن عشق

۱۱۶۳- گزینۀ «۳» در گزینۀ (۳) شاعر می‌گوید: عجز همواره با شناخت و معرفت همراه است، زیرا خداوند در شرح و وصف و شناخت در نمی‌آید، پس مفهوم این بیت ناشناختنی‌بودن و وصف‌ناپذیری خداوند است. سایر گزینۀ‌ها با ابیات سؤال در مفهوم تابیدن نور معرفت بر قلب سالک و آشکارشدن اسرار مشترک هستند.

۱۱۶۴- گزینۀ «۳» همان‌طور که پیش‌تر هم گفتیم وادی استغنا، بیش از آن که وصف سالک و عارف باشد، وصف خداوند است؛ عارف در این مرحله پی می‌برد با خدایی سروکار دارد که به هیچ چیز و هیچ کس نیازمند نیست.

در گزینۀ (۱) به بیان استغناي خداوند از اعمال انسان پرداخته شده: خواه این‌جا هیچ کن خواهی مکن! در گزینۀ (۲) عطار می‌گوید: اگر هزاران جان در دریای عشق و معرفت الهی نابود شوند؛ در نظر خداوند گویی یک قطره شبنم در یک اقیانوس بی‌کران افتاده است؛ یعنی در نظر او همه این‌ها هیچ است و بی‌نیاز از جان و جان‌دادن دیگران است. در گزینۀ (۳) شاعر می‌گوید عود و هیزم وقتی در آتش افکنده می‌شوند هر دو خاکستر می‌شوند. این بیت بیانگر وادی فقر و فناست: صد هزاران سایه جاوید تو / گم‌شده بینی ز یک خورشید تو. در گزینۀ (۴) نیز وادی استغنا این‌گونه تصویر شده است:

اگر جزء و کل همگی نابود شوند، در نظر خدای بی‌نیاز، گویی یک برگ کاه فقط از روی زمین گم شده؛ یعنی انگار هیچ اتفاقی نیفتاده.

۱۱۶۵- گزینۀ «۲» در گزینۀ (۲) مفهوم اصلی بلندپروازی خیال است و حافظ می‌گوید: خیال من، این قطره بی‌مقدار محال‌اندیش، اندیشه گنجایش دریا را در سر می‌پروراند. افسوس که چه خیال‌ها در سر دارد. در سایر گزینۀ‌ها سخن از بلندنظری و بی‌توجهی عاشق نسبت به دو جهان و وارستگی اوست.

۱۱۶۶- گزینۀ «۴» در بیت سؤال و گزینۀ‌های (۱)، (۲) و (۳) وحدت وجود (در جهان فقط یک موجود وجود دارد و آن، خداست). مفهوم مشترک است؛ اما در گزینۀ (۴) سخن از خود را شایسته عشق و محبت معشوق ندانستن است.

۱۱۶۷- گزینۀ «۳» در وادی حیرت، عارف آن‌چه را در وادی توحید به دست آورده است، گویی از دست می‌دهد:

«هر چه زد توحید بر جانم رقم
جمله گم گردد از او گم نیز هم»

و آن چنان حیران و مدهوش است که از هیچ کس و هیچ چیز خبر ندارد:

«لیکن از عشقم ندارم آگهی
هم دلی پرعشق دارم هم تهی»

در گزینۀ (۳) نیز مولوی همین فرورفتن در حیرت عرفانی را توصیف می‌کند. مفهوم سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): حیران‌شدن مخلوقات در صنع خداوند

گزینۀ (۲): کسانی که از عشق بی‌خبرند، از حسن یار نمی‌توانند آگاهی یابند.

گزینۀ (۴): حسن یار، همگان را به حیرت و شیدایی وامی‌دارد.

۱۱۶۸- گزینۀ «۱» مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینۀ‌های (۲)، (۳) و (۴) محو شدن همه چیز در معشوق است و از عالم کثرت به وحدت رسیدن. در گزینۀ (۱) عاشق خودش را ذره‌ای حقیر می‌داند و معشوق را مانند آفتاب بلندمرتبه و از معشوق انتظار لطف و عنایت دارد.

۱۱۶۹- گزینۀ «۳» مفهوم کلی بیت سؤال فنای عرفانی عاشق در معشوق و یکی‌شدن با او است، این مفهوم در گزینۀ (۳) نیز دیده می‌شود. مفهوم سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): برتری عشق بر عقل

گزینۀ (۲): تسلیم عاشق در برابر خواست معشوق

گزینۀ (۴): هر که در راه عشق جان‌بازی نکند عاشق نیست.

۱۱۷۰- گزینۀ «۱» مفهوم بیت سؤال اتحاد عاشق و معشوق است، در گزینۀ (۱) نیز همین مفهوم مشهود است. «کش» به معنی بغل است و دست در کش کردن با آتش یعنی آتش را در آغوش کشیدن و با او یکی شدن. مفهوم سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۲): پایان یافتن صبر عاشق در فراق یار

گزینۀ (۳): تسلیم‌بودن در برابر معشوق / جان‌بازی عاشق

گزینۀ (۴): بلاکشی و جان‌بازی عاشق

۱۱۷۱- گزینۀ «۱» در گزینۀ (۱) صراحتاً به فنای عاشقان و این که عاشق فنای در عشق را بر بقا ترجیح می‌دهد اشاره شده است. مفهوم سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۲): دعوت به خوش‌باشی و شادخواری فلسفی

گزینۀ (۳): بی‌ارزش بودن همه جهان در برابر ارزش و والایی عشق

گزینۀ (۴): شاعر تنها به امید وصال زنده است.

۱۱۷۲- گزینه «۳» مفهوم بیت سؤال این است که شرط کمال، دست‌شستن از وجود مادی است. در گزینه (۳) نیز شاعر تنها راه وصال را دست‌شستن از حیات مادی (مرگ) دانسته است: رسیدن من به یار خیال و خواستهای غیرممکن است؛ مگر این که [من بمیرم و] کوزه‌گر از خاک من کوزه درست کند [و آن کوزه به دست یار برسد و ...] مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): وفاداری عاشق علی‌رغم بی‌وفایی معشوق

گزینه (۲): حیات‌بخش بودن دیدار یار

گزینه (۴): اشتیاق و بی‌هوشی عاشق با دیدن معشوق

۱۱۷۳- گزینه «۴» در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) همانند بیت سؤال مفهوم اصلی وحدت وجود است و در همه گزینه‌ها سخن از این است که این عالم با تمام کثرتی که دارد یک حقیقت واحد است و آن حقیقت هم وجود مطلق خداوند است: «که یکی هست و هیچ نیست جز او / وحده لا اله الا هو» اما در گزینه (۴) موضوع این نیست. در این بیت سخن از آفرینش زیبایی خداوند است و این که عقل از دیدن گل‌های زیبایی که از خاک تیره می‌رویند چاره‌ای جز حیرت ندارد.

۱۱۷۴- گزینه «۴» در بیت «الف» نیست‌شدن همه و رسیدن عده‌ای اندک به اسرار نشانگر وادی معرفت است. بیت «ب» با اوصاف وادی عشق که مانند آتش سرتاپای عاشق را می‌سوزاند تناسب دارد. در بیت «ج» آگهی‌نداشتن متناسب با وادی حیرت است و در بیت «د» بی‌نیازی و استغنائی خداوند از هر دو عالم دیده می‌شود: اگر هر دو عالم یکباره نیست و نابود شود، مثل این است که در زمین یک دانه ریگ نابود شود [برای خداوند مهم نیست و او مستغنی از عالم و آدم است].

۱۱۷۵- گزینه «۴» طاووس به دنبال بهشت است نه معشوق، در بیت «الف» نیز همین طالب بهشت بودن دیده می‌شود. بلبل عاشقی است که گرفتار عشق زودگذر گل است، در بیت «ب» نیز نشانه‌های عشق بلبل دیده می‌شود. در بیت «ج» برتردانستن هم‌نشینی سلطان به قدم گذاشتن در راه عشق، عذری است که باز آورد؛ زیرا شاهان، باز شکاری را روی شست می‌نشانند و با خود به شکار می‌برند.

۱۱۷۶- گزینه «۲» عذر طاووس دل‌بستگی به بهشت است که در گزینه (۲) دیده می‌شود. گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴) به‌ترتیب بهانه بلبل، باز و بط (مرغابی) است.

۱۱۷۷- گزینه «۱» در گزینه (۱) سخن از برتری حسن یار بر دیگر پدیده‌ها است؛ اما در سایر گزینه‌ها همانند بیت سؤال، مفهوم اصلی این است که عاشق نه می‌تواند به وصال برسد و نه توان دوری از معشوق را دارد.

۱۱۷۸- گزینه «۳» در گزینه (۳) همانند بیت سؤال سخن از این است که پا گذاشتن بر وجود مادی و ترک جسم، شرط رسیدن به معشوق است. مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): تحمل درد فراق شرط رسیدن به وصال است.

گزینه (۲): یک لحظه وصال با رسیدن به تمام آرزوهای جهان برابر است.

گزینه (۴): عاشق را شایسته وصال ندانستن (دست‌نیافتنی بودن معشوق): ای سعدی به اندازه قدر و منزلت خودت تقاضای وصال داشته باش. سیمرغ عالی‌مقامی مثل معشوق کجا و آشیانه محقر سعدی کجا؟

۱۱۷۹- گزینه «۳» در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) مفهوم آمیخته‌بودن نیش و نوش دنیا به هم همانند بیت سؤال وجود دارد، اما در گزینه (۳) سخن از این است که تلخی مرگ به خاطر روی تلخ ماست و باید با آغوش باز به استقبال مرگ رفت.

۱۱۸۰- گزینه «۲» در گزینه (۲) همانند بیت سؤال سخن از این است که بدون فناشدن از خود، به وصال یار نمی‌توان رسید. مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): نزدیک‌دانستن مرگ خود و طلب دیدار یار؛ اگر می‌خواهی مرا ببینی زودتر به دیدار من بیا که دور از چهره زیباییت باشد (و یا در دوری از چهره زیبایی تو) بقای خودم را زیاد نمی‌دانم و به زودی خواهم مرد.

گزینه (۳): کسی که قدر وصال را نداند گرفتار فراق می‌شود.

گزینه (۴): وحشت‌نداشتن از فقر و فنا در راه معشوق و دل‌بستن به بقای عشق

۱۱۸۱- گزینه «۲» در گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴) همانند بیت سؤال مفهوم اصلی قطع تعلق از مادیات و گذشتن از خود و فناشدن برای رسیدن به بقا است. اما در گزینه (۲) شاعر می‌گوید: اگر در هجران پر و بالم نمی‌سوخت به سوی وصال تو پر می‌کشیدم.

۱۱۸۲- گزینه «۳» مفهوم ابیات سؤال این است که همه اسرار و کمالات در انسان وجود دارد و انسان باید در درون خود به دنبال آن باشد. همین مفهوم در گزینه (۳) هم وجود دارد. مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): کسی که از این عالم بهره نبرد، فردا حسرت می‌خورد.

گزینه (۲): کسی که در این دنیا به فکر قیامت نیست از بصیرت بهره ندارد.

گزینه (۴): نکوهش کسی که در راه شناخت خود قدم برداشته است و لاف خدانشناسی می‌زند.

۱۱۸۳- گزینه «۱» در گزینه (۱) همانند بیت سؤال سخن از این است که آن‌چه در جست‌وجوی انیم در درون خودمان است. مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): شکایت از اندک‌بودن کسانی که قدر و منزلت سخن خوب و هنر را می‌شناسند.

گزینه (۳): بالاترین منزلت و مقام، بی‌کسی و بی‌رونقی است.

گزینه (۴): گله از خودبینی و غرور همگان

۱۱۸۴- گزینه «۲» در گزینه (۲) سخن از کنارزدن محدودیت‌های عالم جسمانی و فراتر رفتن از مرز محدودیت‌های جهان مادی است نه آن‌که از کوزه همان برون تراود که در اوست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): انسان عارف که به کمال رسیده و از خود فانی شده برای عروج به آسمان به نردبام (چهارپایه دار) نیاز ندارد. (تلمیح به داستان حسین منصور حلاج و به دار آویخته‌شدن او دارد).

گزینه (۲): نامه اعمال انسان خودحساب، چیزی جز فرمان رستگاری او نیست. (خودحسابان رستگارانند).

گزینه (۴): در این جهان نوش و نیش با هم آمیخته است.

۱۱۸۵- گزینه «۲» در بیت سؤال و گزینه (۲) سخن از این است که یک جلوه معشوق جهان را پر از فتنه و شور و شر ساخته است. مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): شور عشق من (عاشق) جهان را به آتش کشیده است.

گزینه (۳): ناپایداری جهان: روزگاری کشور چین از نقش‌های مانی^۱ پر بود، امروز نه مانی مانده است و نه نقش‌هایش.

گزینه (۴): جهان از شور و مستی و طرب پر است، ولی کسی که عاشق نیست آن را نمی‌بیند.

۱۱۸۶- گزینه «۲» مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۲) این است که پیمودن راه دشوار عشق، شایستگی و قابلیت می‌خواهد. مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): کسی که عاشق نیست حال عاشق را نمی‌فهمد.

گزینه (۳): اگر چه راه عشق راهی طولانی و پرخطر است، ولی سرانجام به مقصد خواهد رسید.

گزینه (۴): عاشقان حقیقی در گیر تعلقات دنیایی نخواهند شد.

۱. مانی که آیین تازه‌ای آورده بود برای بیان عقایدش از هنر نقاشی و خوشنویسی بهره می‌برده است، برای همین در ادب فارسی به دو جهت شهرت دارد: بدعتش و هنر نقاشی‌اش. در شاهنامه، فردوسی او را نگارگری می‌داند که از چین می‌آید و در زمان پادشاهی شاپور دوم پیامبری‌اش را آشکار می‌کند و شاپور دستور می‌دهد پوست او را بکنند و از کاه پر کنند؛ در حالی که براساس تاریخ، مانی از خاندانی ایرانی بود، در تیسفون به دنیا آمد و در زمان بهرام اول در زندان جان سپرد. دیگر شعرا نیز از او با اوصاف چینی، نگارگر و بت‌پرست یاد می‌کنند: اگر باور نمی‌داری رو از صورتگر چین پرس

که مانی نسخه می‌خواهد ز نوک کلیک مشک‌کینم «حافظ»

به بت‌پرستی بر مانوی ملامت نیست

اگرچه صورت او صورتی است در ارزنگ (= کتاب مانی) «فرخی سیستانی»

۱۱۸۷- گزینۀ «۴» مفهوم عبارت سؤال این است که عاشق توان دوری از معشوق را ندارد و وصال هم برایش ممکن نیست.

در گزینۀ (۴) نیز شاعر می‌گوید: نه می‌توانم به وصال تو برسم و نه توان گریختن دارم. نه قدرتی دارم که فراق را تحمل کنم و نه برای من وصال ممکن است. احتمال در این بیت یعنی تحمل.

مفهوم سایر گزینۀها:

گزینۀ (۱): صبر کردن بر سختی فراق به امید وصال

گزینۀ (۲): رسیدن به وصال با کوشش ممکن نیست و موقوف خواست معشوق است.

گزینۀ (۳): به هر شکلی کوشیدن برای دیدن یار

۱۱۸۸- گزینۀ «۲» گزینۀهای (۱)، (۳) و (۴) در مفهوم ترجیح یار (خداوند) بر بهشت و نعمت‌های آن مشترک هستند؛ اما این مفهوم در گزینۀ (۲) وجود ندارد. در این بیت سخن از این است که اگر عاشق به چیز دیگری دل‌مشغول شود، همان چیز معشوقش است (عاشق نباید به چیزی جز معشوق توجه کند).

۱۱۸۹- گزینۀ «۴» مفهوم بیت گزینۀ (۴) این است که این جهان جایگاه غم و رنج است و نباید در آن به دنبال آسایش و راحتی بود. مفهوم سایر ابیات تقابل عشق و آسایش (بلاکشی عاشقانه) است.

۱۱۹۰- گزینۀ «۴» در همه گزینۀها صحبت از بی‌خبری عارفانه است (هر کس از اسرار الهی باخبر شود از خود و تعلقات خود، بی‌خبر می‌شود). ولی مفهوم گزینۀ (۴) اشتیاق عاشق بر عشق است.

۱۱۹۱- گزینۀ «۱» در گزینۀ (۱) فنای عاشق در وجود معشوق مشهود است. مفهوم سایر گزینۀها:

گزینۀ (۲): بی‌توجهی عاشق به دنیا و اتفاقات آن

گزینۀ (۳): زندگی بخش بودن معشوق / معشوق عرفانی، آفریننده عاشق هم هست.

گزینۀ (۴): چهره معشوق برای عاشق همانند بهشت است.

۱۱۹۲- گزینۀ «۲» در گزینۀهای (۱)، (۳) و (۴) همانند بیت سؤال سخن از پاکداشتن بر وجود مادی برای رسیدن به معشوق است و این که در میان عاشق و معشوق چیزی جز وجود عاشق حایل نیست و عاشق برای وصال باید از وجود خود دست بشوید. اما در گزینۀ (۲) شاعر عقیده دارد: از کسی که عاشق نیست باید پرهیز کرد.

۱۱۹۳- گزینۀ «۴» در مصراع دوم بیت گزینۀ (۴) شاعر معتقد است وجود او در وجود معشوق مستغرق شده است و این به نوعی یعنی وحدت وجود. مفهوم سایر گزینۀها:

گزینۀ (۱): شورانگیز بودن سخنان شیرین یار: سخنان شیرین یار باعث می‌شود که شاعر هم سخن‌سرای کند و در جهان شور افکند.

گزینۀ (۲): عاشق از تیر جفای معشوق نمی‌گریزد. (تسلیم‌بودن عاشق)

گزینۀ (۳): جان‌بازی و تسلیم‌بودن عاشق: ترجیح می‌دهم سرم مانند شکار به ترک‌بند اسب تو آویزان باشم تا این که بر بدنم باشد.

۱۱۹۴- گزینۀ «۱» در این گزینۀ، «سنگ» در معنی خودش به کار رفته و علاوه بر این معنی، نشانه‌هیچ مفهوم دیگری نیست: اگر سنگ، سنگ است و آدمی هم آدمی است، چرا باید شب و روز مدرک و سند برای هویت خود بیابوریم؟ بررسی نماد در سایر گزینۀها:

گزینۀ (۲): «ستاره»، علاوه بر معنی خود، نشانه و نماد انسان آرمان‌گرا و مبارز است.

گزینۀ (۳): «نور» نماد رهایی، آزادی و آگاهی است.

گزینۀ (۴): «شب» نماد ظلم و ستم است.

۱۱۹۵- گزینۀ «۴» در این گزینۀ، شاعر چهره معشوق را به قمر تشبیه کرده است؛ وجه‌شبه این تشبیه «نورانی بودن و جلوه‌گری» است که در بیت نیامده است.

بررسی وجه‌شبه در سایر گزینۀها:

گزینۀ (۱): او مانند صدف «سر به خود فرو برده بود»

گزینۀ (۲): نسیم باد نوروزی مانند دم عیسی است که «روح به خاک مُرده» می‌دهد.

گزینۀ (۳): آینه مانند صدف «پرز از گوهر» می‌شود.

۱۱۹۶- گزینۀ «۳» گزینۀ (۱) توصیف قدرت خداوند است و می‌دانیم که در این موضع، جای اغراق نیست: خداوند از چوب خشک (درخت) میوه پدید می‌آورد و در نی، شکر قرار می‌دهد و از قطره باران، مروارید به وجود می‌آورد. در گزینۀ (۲) تلمیح دیده نمی‌شود، مواظب باشید، هر جا واژه‌های «طوفان» و «کشتی» آمد، لزوماً بیت تلمیح به داستان حضرت نوح ندارد. در گزینۀ (۳) جمله «از عجب ندادی دادم» یعنی: از روی تکبر «حق» مرا «ندادی». بنابراین بین «داده» به معنی حق و «داد» در فعل «ندادی» جناس همسان برقرار است. در گزینۀ (۴) حسن تعلیل دیده نمی‌شود؛ این بیت، توصیف زیبایی معشوق است: تو از خورشید زیباتر هستی و چشمان زیبا و خون‌ریز، توانایی حمله کردن به مُلک سلیمان را نیز دارد.

از نشانه‌های جمع (ها، ان و ...، «ی» نکره، «تر و ترین»، «ا» ندا و نیز پیشوندهای فعل مانند «می»، «و نه» در آرایه جناس، می‌توان صرف‌نظر کرد؛ به طور مثال، میان باری (یک محموله) و بار (دفعه، مرتبه) می‌توان جناس تام در نظر گرفت و یا میان «نام» و «نانی» جناس ناقص (ناهمسان).

۱۱۹۷- گزینۀ «۴» در این گزینۀ، واژه «مجنون» ایهام ساخته است: (۱) دیوانه (۲) شخصیت داستانی در داستان لیلی و مجنون. در مصراع نخست، تشبیه پنهان بید به زلف لیلی آشکار است! شاعر ابتدا بید را در آشفتگی به زلف لیلی تشبیه کرده و سپس آن را بر زلف لیلی برتری داده است. تلمیح بیت نیز آشکار است: اشاره به داستان لیلی و مجنون.

بررسی سایر گزینۀها:

گزینۀ (۱): ایهام: ندارد / تشبیه: تو به نوح / تلمیح: اشاره به نوح و عمر زیاد او

گزینۀ (۲): ایهام: ندارد / تشبیه: غنچه به لب عذرا؛ ابر به دیده وامق / تلمیح: به داستان عاشقانه وامق و عذرا

گزینۀ (۳): ایهام: مدام (۱) شراب (۲) پی‌درپی / تشبیه: ندارد / تلمیح: ندارد

۱۱۹۸- گزینۀ «۲» تنها واژه ایهام‌ساز این بیت، «بوی» است، این واژه دو معنی دارد: (۱) رایحه (۲) امید و آرزو. در این بیت فقط به معنی رایحه به کار رفته است و در معنی امید و آرزو قابل جای‌گذاری نیست. از طرفی در معنی «امید و آرزو» با هیچ واژه‌ای ایهام تناسب نمی‌سازد.

بررسی سایر گزینۀها:

گزینۀ (۱): «به‌راستی» ایهام دارد: ۱- حقیقتاً ۲- در راستی و کشیدگی قامت

گزینۀ (۲): «روان» در این بیت به معنی «نافذ» است؛ اما در معنی «روح» با «جان» ایهام تناسب می‌سازد.

گزینۀ (۴): «تاب» در این بیت علاوه بر معنی عصبانیت و خشمگین شدن، در معنی «پیچ و شکن» نیز قابل جای‌گذاری است، پس این بیت ایهام دارد. علاوه بر آن، در واژه «ترکانه» نیز می‌توان ایهام سراغ گرفت: ۱- چشمی که مانند چشم تُرک‌هاست (زیباست) ۲- چشمی که بی‌رحم است.

۱۱۹۹- گزینۀ «۲» در گزینۀ (۲) دو تشبیه به کار رفته، اما در سایر گزینۀها چهار تشبیه وجود دارد:

گزینۀ (۱): سرورفتاری ← تشبیه رفتار (طریقه حرکت کردن) معشوق به سرو / صنوبرقامتی ← تشبیه قامت معشوق به صنوبر / ماه‌خساری ← تشبیه رخسار معشوق به ماه / ملایک‌منظری ← تشبیه منظر (چهره) معشوق به ملایک

گزینۀ (۲): سمن‌بری ← تشبیه جسم معشوق به گل یاسمن / گل‌رخی ← تشبیه رخ معشوق به گل

گزینۀ (۳): همای‌فزی ← تشبیه فز و شکوه معشوق به فز و شکوه همای / طاووس‌حسنی ← تشبیه زیبایی معشوق به زیبایی طاووس / طوطی‌نطق ← تشبیه سخن گفتن معشوق به سخن گفتن طوطی / تَدَرو رفتار ← تشبیه جلوه‌گری معشوق به راه رفتن تَدَرو (فرقالول)

گزینۀ (۴): بنفشه‌زلفی ← تشبیه زلف معشوق به بنفشه / نسرین‌بری ← تشبیه جسم معشوق به گل نسرین / سمن‌بویی ← تشبیه عطر معشوق به گل یاسمن / تشبیه پنهان زیبایی معشوق به ماه

۱۲۰۰- گزینۀ «۱» در این گزینۀ «ماه روی» تشبیه است: رویی که همچون ماه است؛ «مطلع پیراهن» نیز می‌تواند اضافه تشبیهی باشد. «الحمد» مجاز از سوره فاتحه است که با «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» شروع می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): جناس همسان: «روی» در مصراع اول به معنی سطح و رویه است و در مصراع دوم به معنی چهره / اسلوب معادله ندارد. «نیلوفر» نهاد مصراع اول است: نیلوفری در برکه خم شد. پس مصراع دوم به لحاظ دستوری، وابسته مصراع اول است. بگذریم از این که این بیت، دیگر شرایط اسلوب معادله را هم ندارد.

گزینه (۳): استعاره: ندارد / اغراق: اسب آن قدر سریع می‌دوید که وقتی برمی‌گشت به آمدن خودش برخورد می‌کرد!!
گزینه (۴): تضاد: حرام و حلال / تلمیح: ندارد.

۱۲۰۱- گزینه (۲) / گزینه (۱) با تلمیح، گزینه (۳) با حس آمیزی و گزینه (۴) با اسلوب معادله رد می‌شود.
بررسی آرایه‌های گزینه (۲):

تضاد: نیش و نوش / یارادوکس: از سر بریدن زنده‌ایم / تشبیه: گوینده خود را به شمع تشبیه کرده است. / استعاره: سر داشتن و زنده‌بودن شمع، تشخیص و استعاره دارد.

تخیل: برای این که شمع بهتر بسوزد و خاموش نشود، فتیله سوخته آن را می‌زنند تا شعله بیشتر و پاک‌تری نصیبشان شود. شاعر از این کار، تعبیر به سربریدن در عین زنده‌بودن کرده است.

۱۲۰۲- گزینه (۱) / گزینه (۲) با اسلوب معادله حذف می‌شود، زیرا هیچ کدام از مصراع‌ها مثال نیستند و «ولیکن» پایان مصراع دوم، خبر از اتصال دو مصراع می‌دهد و می‌دانیم که در اسلوب معادله نباید هیچ راه ارتباطی بین دو مصراع باشد. گزینه (۳) با تلمیح و گزینه (۴) با استعاره رد می‌شود.
بررسی آرایه‌های پیشنهادی گزینه (۱):

جناس تام: «زدهای» در مصراع اول به معنی پرتاب کردی و در مصراع دوم به معنی «نوشیدی» است، پس این دو واژه جناس تام ساخته‌اند.
تشبیه: ساغر عیش (اضافه تشبیهی)

کنایه: سنگ بر ساغر عیش زدن کنایه از نابود کردن عیش و خوشی است.

مجاز: «ساغر» در مصراع دوم مجاز از شراب است.

۱۲۰۳- گزینه (۲) / با پارادوکس، گزینه‌های (۲) و (۴) رد می‌شوند، زیرا بیت «ج» پارادوکس ندارد. دو گزینه باقی‌مانده، برای استعاره مشترکاً بیت «د» را پیشنهاد می‌دهند، پس استعاره کمکی نمی‌کند. با واج‌آرایی هم نمی‌توانیم به قطعیت، رأی به حذف یکی از بیت‌های «الف» یا «ج» بدهیم؛ بنابراین، به‌ناچار سراغ ایهام تناسب می‌رویم. بیت «ج» ایهام تناسب ندارد، پس گزینه (۱) هم حذف می‌شود.

بررسی ابیات براساس پیشنهاد گزینه (۳):

«الف»: ایهام تناسب: «نگاه» (داشتن) در این بیت به معنی حفاظت و مراقبت است، اما در معنی «نگریستن» با «چشم» ایهام تناسب می‌سازد.

«ب»: پارادوکس: یار با انفاس عیسوی ما را می‌گشود. (نفس حضرت مسیح (ع)، حیات بخش است).

«ج»: واج‌آرایی: صامت‌های / م / و / س / - مصوت / -

«د»: استعاره: در این بیت، سه تشخیص و استعاره به کار رفته است:
۱- (نقاب) گل؛ ۲- (زلف) سنبل ۳- (قبای) غنچه^۱.

۱۲۰۴- گزینه (۲) / در بیت «الف» آرایه «تشخیص» به کار نرفته، پس می‌توانیم گزینه (۱) را کنار بگذاریم. توجه داشته باشید که «غزال» در مصراع دوم استعاره از یار است و بر این اساس، هم‌نفس بودن با «غزال» (= یار) تشخیص نمی‌سازد. در بیت «ب» هر دو آرایه اسلوب معادله و کنایه وجود دارد، پس این بیت کمکی به رد گزینه‌ها نمی‌کند. در بیت «ج» اسلوب معادله وجود ندارد، زیرا مصراع دوم ادامه مصراع نخست است، پس گزینه (۲) هم رد می‌شود. تنها واژه ایهام‌ساز بیت «د» واژه «روی» است که در این بیت فقط به معنی «چهره» به کار رفته و از معانی دیگر آن، مثلاً فلز روی، در بیت خبری نیست. پس گزینه (۴) هم رد می‌شود.

۱. نهاد جملات این بیت «نسیم صبحگاهی» است که در بیت قبل آمده است:

خوشش باد آن نسیم صبحگاهی که درد شب‌نشان را دوا کرد
نقاب گل کشید و زلف سنبل گره‌بند قبای غنچه وا کرد

بررسی آرایه‌های ابیات، براساس پیشنهاد گزینه (۳):

«الف»: استعاره: غزال ← معشوق / «ب»: اسلوب معادله: همت انسان قانع از خسیسان توقع احسان ندارد [همان‌طور که] هما، مُحال است استخوان را از دهان سگ بگیرد. / «ج»: تشخیص: (سراپا آغوش‌بودن) محراب / «د»: حسن تعلیل: علت هلاکی و لاغر شدن ماه شرمندگی از روی زیبای معشوق است!

۱۲۰۵- گزینه (۴) / در این گزینه «دم در کشیدن» کنایه از سکوت کردن است.

«بربط» نام نوعی ساز است.

۱۲۰۶- گزینه (۴) / در این گزینه «تلخ‌گذشتن عمر» حس آمیزی دارد؛ اما ایهام در بیت به کار نرفته است. واژه ایهام‌ساز بیت «پروانه» است که در این بیت فقط در معنی حشره خاکستری مجذوب آتش است و از معنی دیگر آن، یعنی «مجزوز» خبری نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): تناسب: سیل و سد / تشبیه: سیل تقدیر و خار و خس تدبیر (اضافه تشبیهی)

گزینه (۲): اسلوب معادله: انسان‌های بی‌بهره از جهان، تمتای عمر خضر ندارند [همان‌طور که] روز هر چه قدر کوتاه‌تر باشد برای انسان‌های روزه‌دار بهتر است. / تلمیح: اشاره به داستان حضرت خضر (ع) که به آب حیات دست پیدا کرد و عمر جاویدان یافت.

گزینه (۳): تشخیص: (چشم‌زخم زدن) فلک / ایهام تناسب: «روی» در مصراع اول در معنی «سبب» به کار رفته، اما در معنی «چهره» با «چشم» ایهام تناسب می‌سازد.

۱۲۰۷- گزینه (۴) / با حس آمیزی گزینه (۱) رد می‌شود؛ زیرا بیت «الف» حس آمیزی ندارد. بیت «ج» تناقض ندارد، پس گزینه (۲) هم رد می‌شود. با اسلوب معادله هم گزینه (۳) حذف می‌شود، زیرا بیت «الف» اسلوب معادله ندارد، مصراع دوم، ادامه مصراع نخست است.

بررسی آرایه‌های ابیات براساس پیشنهاد گزینه (۴):

«الف»: حسن تعلیل: علت تشکیل ابرها در آسمان این است که خورشید در مقابل چهره زیبا و نورانی تو خجل می‌شود و از شرمندگی ابرها را مثل آستین جلوی خود می‌گیرد!

«ب»: تناقض: در آغاز به پایان رسیدیم.

«ج»: اسلوب معادله: مصراع دوم مثالی برای مصراع نخست است، هر دو مصراع، مفهومی واحد را بیان می‌کنند و به لحاظ دستوری به یکدیگر وابسته نیستند: دل (آتش) به دست آن نگار شوخ و شنگ افتاده (در دست طفل بازیگوش افتاده).

«د»: حس آمیزی: دیدن تلخی، تلخ‌بودن ایام و شیرین‌بودن سخن حس آمیزی دارند.

۱۲۰۸- گزینه (۱) / گزینه (۲) با اسلوب معادله (چربی و شیرینی، مفعول فعل «ندارد» در مصراع اول است)، گزینه (۳) با ایهام و گزینه (۴) با ایهام تناسب رد می‌شود.

بررسی آرایه‌های گزینه (۱):

حسن تعلیل: علت دهان‌بسته بودن پسته، عجز و ناتوانی اوست در مقابل چرب‌زبانی و شیرین‌زبانی معشوق.

تضاد: ندارد و داری

استعاره: (دهان‌داشتن) پسته، تشخیص و استعاره دارد.

مجاز: «زبان» مجاز از سخن است.

تخیل: همان‌طور که بارها گفتیم، این مدل تست باید با رد گزینه حل شود. در این بیت «حس آمیزی» به کار رفته، اما حس آمیزی در گزینه‌هایی آمده است که آرایه نادرست هم دارند!

۱۲۰۹- گزینه (۳) / در گزینه (۳) «بلندترین کوه روی زمین» بدل است برای «کوه قاف» و آن را توضیح می‌دهد و با هم «این‌همانی» دارند؛ یعنی هر دو دقیقاً بر یک چیز دلالت می‌کنند.

گفتنی است که «و»‌های گزینه (۲) واو عطف حساب نمی‌شوند، بین جمله‌ها آمده‌اند و حرف ربط‌اند.



۱۲۱۰- گزینۀ «۱» عبارت گزینۀ (۱) فاقد بدل است: عبدالرزاق اصفهانی (نهاد) شاعر نام‌آور قرن ششم (مسند) و از قصیده‌سرایان معروف ایران (معطوف به مسند) است. (فعل اسنادی)

در نقش تبعی، یک واژه یا گروه از «نقش» یک واژه یا گروه دیگر تبعیت می‌کند؛ در گزینۀ (۱) «شاعر نام‌آور قرن ششم» و از قصیده‌سرایان معروف ایران» با «عبدالرزاق اصفهانی» هم‌نقش نیست؛ پس نمی‌تواند بدل آن باشد. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۲): «پادشاه سلسله ساسانیان» بدل «بهرام گور» است.

گزینۀ (۳): «شاعر بسیار مشهور» بدل «شیخ عطار نیشابوری» است.

گزینۀ (۴): «شهریار خوش‌گذران ساسانی» بدل «خسرو پرویز» و «شاهزاده ارمنی» بدل «شیرین» است.

۱۲۱۱- گزینۀ «۴» گزینۀ (۴) نقش تبعی ندارد. توجه داشته باشید که هر دو «واو» بین جمله‌ها از نوع ربط است و نقش تبعی «معطوف» وجود ندارد. در این قطعه شعر، بدل و تکرار نیز وجود ندارد. «آرام» و «یال رخس در دستش» دو گروه قیدی جداگانه هستند و یکی بدل از دیگری نیست، چون در بدل باید رابطه «این‌همانی» وجود داشته باشد. نقش تبعی در سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): قصه است این، قصه / گزینۀ (۲): او شغاد، آن نابردار بود.

گزینۀ (۳): هفت‌خوان را زادسرو مرو / یا به قولی ماخ‌سالار

آن گرمی‌مرد / آن هریبوه خوب و پاک‌آیین روایت کرد.

بدل معطوف

بدل دو

۱۲۱۲- گزینۀ «۴» واژه‌های «مور و مار» در یک جمله و در یک نقش دو بار تکرار شده‌اند. می‌دانید که این نوع تکرار، نقش تبعی محسوب می‌شود:

در تن خرد ز بویۀ وصل تو مور مور

فعل نهاد تکرار

در من جهد ز انده هجر تو مار مار

فعل نهاد تکرار

سایر ابیات فاقد هرگونه نقش تبعی هستند.

۱۲۱۳- گزینۀ «۲» بیت گزینۀ (۲) نقش تبعی ندارد. در مصراع اول دو بار واژه «فرمان» به کار رفته اما هر کدام متعلق به جمله جداگانه‌ای هستند؛ اگر تو فرمان حق بری، بر زمانه، چون شاهان فرمان بدهی.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): دل است این، دل

مسند تکرار

گزینۀ (۳): من، بنده ندارم خدمتی

نهاد بدل

گزینۀ (۴): این خود چه آتشی است.

نهاد بدل مسند

کلمات «خود»، خویش و خویشتن» هر وقت پس از درنگی (یعنی بدون اضافه‌شدن) به دنبال اسم یا ضمیری بیایند و با آن هم‌نقش باشند، بدل آن اسم یا ضمیر به حساب می‌آیند.

۱۲۱۴- گزینۀ «۴» در بیت گزینۀ (۴) نقش تبعی وجود ندارد:

گل در آغوش [است] و خراش خاکی نیست

حرف ربط

گنج در پهلو [است] و رنج مار نیست

حرف ربط

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، معطوف یا نقش تبعی دیگری ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): «سپیدار»: تکرار

گزینۀ (۲): «خوش‌باشی»: معطوف

گزینۀ (۳): «میکده»: بدل «تو» است: من زائر تو، میکده هستم؛ در نظر شاعر یار (تو) و میکده این‌همانی دارند؛ موقع خواندن، بین «تو» و «میکده» مکث بدلی وجود دارد و این دو واژه نقش یکسانی دارند؛ یعنی «تو» مضاف‌الیه است و «میکده» نیز از نقش آن تبعیت می‌کند؛ در نتیجه تمام شرایط «بدل» حاضر و مسلم است.

۱۲۱۵- گزینۀ «۱» «واو» در مصراع دوم و در کلمه «سوز و گداز» نشانه عطف نیست، بلکه در دل یک واژه آمده و سوز و گداز یک واژه است. نقش تبعی دیگری هم در بیت به کار نرفته است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۲): «حور بهشت» بدل از «تو» است.

گزینۀ (۳): در جای آبادان (متمم) سگ (نهاد) بود سگ (تکرار نهاد).

گزینۀ (۴): صد عهد (مفعول) و پیمان را (معطوف به مفعول) بشکنم.

۱۲۱۶- گزینۀ «۲» در گزینۀ (۲) دو نوع نقش تبعی وجود دارد:

(۱) بدل: تو خود دانی؛ «خود» بدل است برای «تو».

(۲) معطوف: زیرک و عاقل

عطف معطوف

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): دورم از روی تو، دور

تکرار

گزینۀ (۳): فاقد هرگونه نقش تبعی است. دقت داشته باشید که هر سه «واو» بین جمله‌ها آمده و «ربط» است؛ بنابراین این بیت نقش تبعی «معطوف» ندارد.

گزینۀ (۴): حقیقت و یقین

معطوف

۱۲۱۷- گزینۀ «۲»

قاضی بست، بوالحسن بولابی و پسرش بوبکر سخت تنگدست هستند.

بدل از «قاضی بست» معطوف بدل از «پسرش»

توجه داشته باشید که به‌جز «پسرش» معطوف دیگری در متن وجود ندارد و سایر «واو»ها بین جمله‌ها آمده‌اند و از نوع «ربط» هستند.

۱۲۱۸- گزینۀ «۴» در این شعر پنج بدل وجود دارد که همگی بدل از «شیر ایرانشهر» هستند:

(۱) تهمتن (۲) گرد سجستانی (۳) کوه کوهان (۴) مرد مردستان (۵) رستم دستان

و یک معطوف: شمشیر و سنان؛ در مجموع شش نقش تبعی دارد.

۱۲۱۹- گزینۀ «۴» نقش‌های تبعی متن:

(۱) متون عربی و تفاسیر قرآن

معطوف

(۲) ابوعلی محمد بلعمی، وزیر دانشمند امیر نصر سامانی

بدل

(۳) تألیف محمّدبن جریر، صاحب تفسیر طبری

بدل

۱۲۲۰- گزینۀ «۱»

مرغان عزم کردند / برای دیدار / پیمودن راه / راهبر و پیشوایی

نهاد حرف اضافه متمم حرف اضافه مفعول معطوف

باید داشته باشند.

۱۲۲۱- گزینۀ «۴» جای گنج در خرابی باشد.

نهاد مضاف‌الیه مسند فعل اسنادی

توجه می‌توانیم گروه اسمی «جای گنج» را در مجموع نهاد بگیریم؛ اما «گنج» به‌تنهایی نمی‌تواند نهاد باشد. در واقع می‌توان نقش دستوری را یا به کل گروه اسمی نسبت داد یا به هسته آن.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): هیچ شهر از شهریار خالی نیست.

صفت مبهم نهاد متمم مسند فعل اسنادی

هیچ شهر» گروه اسمی و «شهر» هسته آن است.

گزینۀ (۲): عشق گلی برای بلیلی بس بود.

نهاد حرف اضافه متمم مسند فعل اسنادی

در این مصراع «را» حرف اضافه و به معنی «برای» است.

گزینۀ (۳): عشق او کار هر مردانه نیست.

نهاد مضاف‌الیه مسند صفت مبهم مضاف‌الیه فعل اسنادی

۱۲۲۲- گزینۀ «۱»

بررسی نقش‌های صورت سؤال براساس پیشنهاد گزینۀ (۱):

«الف»: معطوف: در میان من و لعل تو (معطوف به من)

«ج»: حذف فعل: «نصیحت‌گو» مناداست و می‌دانیم که در منادا یک فعل محذوف به قرینه معنوی داریم.

«ب»: ممیزی: هزار گونه سخن

«د»: بدل: دفتر دانش ما (مفعول) جمله (بدل از مفعول) به می بشوید.

«همه» و مترادفات معنایی آن مثل «جمله» در صورتی که با مکث بدلی همراه باشد و تأکیدکننده گروه قبل از خود بدل است: مهمان‌ها همه آمدند. / عارفان جمله عاشق روی تواند.

۱۲۲۳- گزینه «۳» هیچ مگویید مرا: به من هیچ مگویید
متقم

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): من را مجویید / گزینه (۲): من را مشوید. / گزینه (۴): من را نبویید.
مفعول مفعول مفعول

۱۲۲۴- گزینه «۱» «خویش» مضاف‌الیه است، «در» در این بیت به معنی «باب» است و حرف اضافه نیست.

[ای معشوق] تو مرا از در خویش (مضاف‌الیه) مران که از خم گیسو (مضاف‌الیه)، حلق دلم را به حلقه زنجیر بسته‌ای.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): «مکن گفتن» یک واژه است و همان‌طور که می‌بینید قبل از آن حرف اضافه آمده و بنابراین متمم است. / او هنوز از جور، مویی کم نکرد (= نساخت / نگرداند).

گزینه (۳): «بیرون شد» در این بیت یک واژه است و اصطلاحاً مصدر مَرخَم است، در اصل «بیرون شدن» بوده که «ن» مصدرساز آن افتاده. ره عشق (نهاد)، راه (مفعول) بیرون شد (مضاف‌الیه) ندارد.

اگر کشتی (نهاد) به ساحل برسد، همان دریا جایش بود.

گزینه (۴): غبار (نهاد) بی‌دردی، جهان را گرفته است، از این عالم خراب، کجا (قید) رویم، کجا (تکرار قید).

۱۲۲۵- گزینه «۲»

[و] دشواری‌های راه را پنهان نمی‌ساخت. (= نمی‌گرداند / نمی‌کرد)
نهاد مفعول مسند فعل

مانند بیت گزینه (۲):

اندیشه‌ی معاش رخساره‌ی چو لاله‌ی حمرا ی مرد را گل زرد می‌کند.
نهاد مفعول مسند فعل

(= می‌سازد / می‌گرداند)

مفهوم بیت: غم و غصه‌ی زندگی، چهره‌ی سرخ و بانشاط مرد را زرد می‌کند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): آدمی به جوانمردی و ادب بر دگر حیوان فضل دارد.
نهاد متمم معطوف به متمم متمم مفعول فعل

(= متمم)

گزینه (۳): مقصود ز آفرینش و ایجادت تنها خفتن و تن‌آسانی نیست.
نهاد متمم معطوف به متمم قید مسند معطوف به مسند فعل استادی
(= متمم) (= مسند)

گزینه (۴): خون جگرم از فراق تو از دیده روانه در کنار است.
نهاد متمم معطوف مسند مفعول فعل استادی

۱۲۲۶- گزینه «۴» تو بودم کردی ←

تو من را بود (= هست، موجود؛ ناپود) کردی (= گردانیدی)
نهاد مفعول مسند فعل

فدای نام تو بود و نبودم ←

بود و نبود من فدای نام تو [باد]
نهاد مضاف‌الیه مسند مضاف‌الیه مضاف‌الیه فعل داعی مضاف‌الیه استادی

۱۲۲۷- گزینه «۴» فعل «نیست» در این گزینه اسنادی است و نیازمند مسند: او (نهاد) چو اختر (متمم) هر شی (قید) بیدار (مسند) نیست (فعل اسنادی).
بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): در آن شب (متمم) امید (نهاد) فردا (مضاف‌الیه) نیست (= وجود ندارد).

گزینه (۲): در خاطر (متمم) ما (مضاف‌الیه) نیز (قید) غم (نهاد) دنیا (مضاف‌الیه) نیست (= وجود ندارد).

گزینه (۳): دمی (نهاد) از بلا (متمم) نیست (= وجود ندارد).

۱۲۲۸- گزینه «۲» فعل ریخت گاهی اوقات با مفعول به کار می‌رود و

گاهی اوقات بدون مفعول و به تعبیر دستوری، دووجهی است.

گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم:

گزینه (۱): هر کس (نهاد)، رنگ آرزو را (مفعول) در سینه‌ی افکار (متمم) ریخت. / در گریبان یوسف گل پیرهن، خار را (مفعول) ریخت.

گزینه (۲): بر دیوانه‌ی من (متمم) از در و دیوار (متمم) سنگ (نهاد) ریخت ← نیاز به مفعول ندارد. (ریخت = ریخته شد)

گزینه (۳): او (نهاد) جمله را (مفعول) در کاسه‌ی چشم من (متمم) یکبار (قید) ریخت.

گزینه (۴): این مار (نهاد)، عاقبت (قید) وقت رفتن (قید) زهر خود را (مفعول) ریخت.

۱۲۲۹- گزینه «۳» در این گزینه «بماند» به معنی «بگذاشت و قرار داد» است و نیازمند مفعول:

دردا، که یار (نهاد) من را (مفعول) در غم و درد بماند (گذاشت / رها کرد).

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): غم (نهاد) در دل (متمم) بماند (باقی ماند).

گزینه (۲): شکل ماه نو (نهاد) به خم ابروی او (متمم) راستی (= حقیقتاً) (= قید) نیک (= خیلی) (= قید) می‌ماند (شبهه است).

گزینه (۴): اثر سودایش (نهاد) بماند (باقی می‌ماند).

۱۲۳۰- گزینه «۱» در این بیت، فعل مخوانید به مسند نیاز ندارد:

[شما] من را به خُلد (بهشت) نخوانید (= دعوت نکنید).
نهاد مفعول متمم فعل

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): [تو] او را شاه مخوان (= ننام).
نهاد مفعول مسند فعل

گزینه (۳): [من] تو را جان و جهان می‌خواندم (= می‌نامیدم).
نهاد مفعول مسند فعل

گزینه (۴): [آن‌ها] من را حریص و مفسد و رعنا نخوانند (= ننامند).
نهاد مفعول مسند فعل

۱۲۳۱- گزینه «۲» فعل به‌کاررفته از مصدر «ساختن» در این گزینه و بیت

صورت سؤال معادل فعل «کردن» است و علاوه بر مفعول به مسند نیز نیاز دارد:

بیت صورت سؤال: کس دست رغبت به سوی من دراز نمی‌سازد.
نهاد مفعول مسند فعل

گزینه (۲): ناز کارنشناسان من را ملول ساخته است.
نهاد مفعول مسند فعل

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): [آن‌ها] قصر گردون پی آسایش ما ساخته‌اند (= بنا کرده‌اند).
نهاد مفعول متمم فعل

گزینه (۳): [ما] به سیه‌روزی خود ساخته‌ایم (= سازگار شده‌ایم).
نهاد متمم فعل

گزینه (۴): چو پل بر این آب ساخته شد (= بنا شد).
نهاد متمم فعل

۱۲۳۲- گزینه «۳» «تذکره‌الاولیا» کتابی به نثر از عطار است. «لیلی و

مجنون» مثنوی‌ای از نظامی و «تحفة‌الاحرار» در قالب مثنوی و از جامی است.

۱۲۳۳- گزینه «۲» «منطق‌الطیر» مضمون و محتوای عرفانی دارد و در حوزه ادب غنایی قرار می‌گیرد. سایر آثار محتوای حکمی - اخلاقی دارند. یعنی موضوع‌ها و مفاهیم رفتاری - اخلاقی را مطرح می‌کنند.

۱۲۳۴- گزینه «۳» «سندبادنامه» اثری از ظهیری سمرقندی است.

۱۲۳۵- گزینه «۲» «فرهاد و شیرین» مثنوی‌ای عاشقانه از وحشی بافقی است و «منطق‌الطیر» هم مثنوی‌ای از عطار نیشابوری است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «بوسستان» مثنوی است و «اسرارالتوحید» اصلاً به نثر است.

گزینه (۳): «مثل درخت در شب باران» نام دفتر شعری از شفیعی کدکنی است که اشعاری با قالب‌های گوناگون دارد و «الهی‌نامه» مثنوی‌ای از عطار است.

گزینه (۴): «تحفة‌الاحرار» مثنوی است و «غزلیات شمس» همان‌طور که از نامش پیداست در قالب غزل سروده شده است.



۱۲۳۶- گزینۀ «۱» نام شاعرانۀ محمدعلی مجاهدی «پروانه»، و نام شاعرانۀ سرور اعظم باکوچی «سپیده کاشانی» است. نام شاعرانۀ علی اسفندیاری «نیما یوشیج» است و «دایه» شهرت نجم‌الدین رازی صاحب کتاب «مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد» است.

۱۲۳۷- گزینۀ «۲» بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): نام اثر غلامحسین یوسفی «چشمۀ روشن» است. عیسی سلمانی لطف‌آبادی هم «روایت سنگ‌سازان ۲» را نوشته است.

گزینۀ (۲): نام مجموعه شعر محمدرضا شفیعی کدکنی با تخلص شعری «م. سرشک»، «مثل درخت در شب باران» است و نام اثر محمدابراهیم باستانی پاریزی «از پاریز تا پاریس» است.

۱۲۳۸- گزینۀ «۱» فقط نام پدیدآورنده اثر دوم و آخر درست است. اصلاح موارد نادرست: «دری به خانۀ خورشید» نام مجموعه شعری از سلمان هراتی است. «فی حقیقة‌العشق» از آثار شهاب‌الدین سهروردی و «سمفونی پنجم جنوب» مجموعه شعری از شاعر معاصر عرب، نزار قبتانی است. «من زنده‌ام» اثر معصومه آباد و «بسن‌بادنامه» از ظهیری سمرقندی است.

۱۲۳۹- گزینۀ «۳» آثار ذکرشده در این گزینه همگی موضوعی عرفانی دارند. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): «منطق‌الطیر» و «تمهیدات» عرفانی هستند ولی «کوبر» نوعی شرح‌حال نویسی است.

گزینۀ (۲): «مثنوی معنوی» و «فیه‌ما‌فیه» هر دو آثاری عرفانی‌اند و با «کوبر» فرق دارند.

گزینۀ (۴): «تیرانا، کتابی است که بخش‌هایی از آن شرح‌حال و بخش‌هایی از آن بیان احساسات شخصی نویسنده نسبت به مسائل اجتماعی و فرهنگی است. تذکره‌الاولیا» عرفانی است و کتاب «بخارای من ایل من» زندگی‌نامه است.

مقدمه ناشر

ما خیلی باحالیم! راست می‌گه واقعاً ما خیلی باحالیم!
وقتی نماینده مجلسمون واژه «لوور» رو نمی‌تونه درست ادا کنه، می‌خندیم!
وقتی نامه مسئولان پر از غلط املاویه، قهقهه می‌زنیم!
وقتی ...!

خُب همه اینا از باحالیمونه دیگه!

باحال بودن چیز بدی نیست ولی یه وقتایی هم لازمه جدی باشیم؛ مثلاً تو خوندن کتاب ادبیات فارسی. کنکور به کنار، ادبیات رو شوخی نگیریم تا سوژه آدمای باحال نشیم ...

تیم خوب ادبیاتمون به سرپرستی دکتر بقائی عزیز، با وسواس و دقت مثال‌زدنی، یه کتاب عالی دیگه نوشتن. دکتر جان می‌دونم که تو چه شرایط سختی این کتاب رو آماده کردید. دم شما و همه مؤلفای خوب این کتاب گرم. هدیه ملک‌پور، خدا قوت! مثل همیشه دلسوز و آرام و صبور ولی مصمم بودی و تونستی این پروژه رو تو واحد تألیف پیگیری کنی و به ثمر برسونی.

دوستان و همکاران ما در واحد تولید خیلی سبز چونان همیشه مسئولیت‌پذیر و حرفه‌ای عمل کردن. دست مریزاد.


۱. تکیه کلام برنامه تلویزیونی خندوانه!

۲. پس از آن هم نماینده دیگری، «پهپاد» را «پهباند» تلفظ کرد.

«حق»

یک وقت‌هایی از سر یأس و ناامیدی با خود فکر می‌کنم که چه فایده دارد که ما برای نحوه آموزش بعضی مباحث این قدر با همکاران چک‌وچانه می‌زنیم. الان دانش‌آموزان دنبال یادگیری عمیق نیستند؛ همین که نکات تستی و کنکوری را برایشان تیتتر کنی و مجبورشان کنی که همان‌ها را بخوانند، کافی است. حالا یاد نگرفتند هم مهم نیست. حفظ کنند؛ کنکورشان را بدهند و بروند. اگر درصد خوبی کسب کردند، با همان می‌شود پُر داد و به اصطلاح بازار گرمی کرد. کارنامه‌شان را کپی می‌کنیم و ادعا می‌کنیم که «من آنم که رستم بود پهلوان»!

حالا صحبت این است که ما چه قدر در آن نمره‌ای که دانش‌آموز به دست آورده است، دخیلیم. من به شدت معتقدم که آموزش - حالا از هر نوعی که باشد - یک امر آهسته و پیوسته است. آموزه‌های روان‌شناختی و حتی دینی به ما می‌گویند که رفتار والدین، سال‌ها پیش از تولد فرزندان هم در تربیت آن‌ها تأثیرگذار است. «امیل زولا» در رمان «روگون ماکار»^۱ به مسئله ژنتیک (وراثت) می‌پردازد و معتقد است ریشه رفتارهای یک فرزند را باید در پدر بزرگ و مادر بزرگ او جست‌وجو کرد! حالا مثل ایشان ناتورالیست^۲ هم که نباشیم به هر حال پایه‌های موفقیت یا خدای نکرده، عدم موفقیت یک فرد به نحوه تربیت و دوران کودکی او نیز بستگی دارد. در نظر بگیرد خانواده‌ای را که در طول شبانه‌روز، یک صفحه کتاب ورق نمی‌زنند و آن‌ها را مقایسه کنید با آن‌هایی که کتاب و کتاب‌خوانی نزدشان همواره ارجمند و محترم بوده است.

خوب؛ حرف اصلی‌مان را فراموش نکنیم. ما، معلمان و مؤلفان کنکور، چه قدر می‌توانیم در موفقیت دانش‌آموزانمان تأثیرگذار باشیم، وقتی که در اغلب موارد، تنها در سال آخر یعنی پایه دوازدهم با دانش‌آموزان سروکار داریم؟ من در بهترین شرایط نمی‌توانم سهمی بیش از ۲۰ - ۳۰ درصد برای خودمان قائل بشوم؛ اما حالا بیا و در بوق و کرنا بکن که ایها الناس اگر موفقیتی برای دانش‌آموزان حاصل شده است نتیجه کار ما بوده است؛ نمی‌فهمم.  ممکن است بپرسید پس تکلیف چیست؟ بالاخره امکان پیشرفت هست یا نه؟! من مجبورم به خاطر اهمیت موضوع، عین متن یکی از حکایت‌های «اسرارالتوحید»^۳ را که اتفاقاً در کتاب درسی پایه دهم هم آمده برایتان نقل کنم:

«شیخ یک بار به طوس رسید. مردمان از شیخ استدعای مجلس کردند. اجابت کرد. بامداد در خانقاه، تخت بنهادند. مردم می‌آمدند و می‌نشستند. چون شیخ بیرون آمد، مُقربان، قرآن برخواندند و مردم بسیار درآمدند؛ چنان که هیچ جای نبود. معرّف برپای خاست و گفت: «خدایش پیامرزا که هر کسی از آن‌جا که هست، یک گام فراتر آید.»

شیخ گفت: «و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ»؛ و دست به روی فر آورد و گفت: «هر چه ما خواستیم گفت، و همه پیغمبران بگفته‌اند، او بگفت که از آن‌چه که هستید، یک قدم فراتر آید.» کلمه‌ای نگفت و از تخت فر آمد و بر این ختم کرد مجلس را. خوب؛ حقیقتاً بی هیچ ریا و شکسته‌نفسی وارونه‌ای، ادعای ما همین است. می‌خواهیم سطح درک ادبی و سواد شما را یک درجه بالاتر ببریم. اگر در این کار توفیق یافتیم که پاداش خودمان را تمام و کمال گرفته‌ایم؛ اگر هم نه، بر ما ببخشایید و ما را ارشاد کنید؛ بلکه گروه‌های بعد و نسل‌های آینده از نتیجه تلاش ما بهره‌مند بشوند.

سال‌ها پیش در مقدمه کتابی خواندم که یک جوان حدوداً بیست‌ساله مبتلا به سرطان استخوان به نام «تری فاکس»^۴ به منظور «جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای حمایت از تحقیقات در راه کشف درمان سرطان»، عرض کشور کانادا، دومین کشور پهناور جهان را به مسافت ۵۳۷۳ کیلومتر، با این که پای راست او به‌خاطر بیماری‌اش قطع شده بود، با پای چوبی دویده و اسم این حرکت را «ماراثن امید» گذاشته است. او می‌دانسته که این تحقیقات به عمر او قد نمی‌دهد؛ اما او جریان هستی را در وجود «خود» خلاصه نمی‌بیند. می‌خواهد باری را که در برابر جامعه عظیم بشری بر دوش خود احساس می‌کند، به سرمنزل برساند. «تری فاکس» با تلاش و سختی فراوان توانست در طول مسیر، حمایت مردم، ورزشکاران و برخی مؤسسات را جلب کند و مبلغ قابل توجهی را

۱. Rougon - Macquar عنوان رمانی بیست‌جلدی است که تاریخ طبیعی و اجتماعی یک خانواده را از پدر بزرگ و مادر بزرگ تا قهرمان اصلی بیان می‌کند.

۲. ناتورالیسم اسم یکی از مکتب‌های ادبی اروپاست که پیروان این مکتب مثل دانشمندان علوم طبیعی معتقد به مشاهده و تجربه بودند. به‌طور کلی «ایسم» پسوند نام مکاتب - خواه ادبی یا سیاسی و غیره - است و «ایست» پسوند هر یک از پیروان آن‌ها؛ مثل «ناتورالیسم» «ناتورالیست»، «ایده‌آلیسم» «ایده‌آلیست»، «کمونیسم» «کمونیست» و ...

۳. نکته جالب این است که کتاب «اسرارالتوحید» را هم که درباره مقامات و کرامات شیخ ابوسعید ابوالخیر است، نبره او یعنی محمّدين منور نوشته است؛ انگار همان مسئله ژنتیک و ناتورالیسم و این‌ها ریشه قدیمی دارد!!

۴. Terry Fox

جمع‌آوری کند؛ هرچند این کار برای او بسیار دشوار و مخاطره‌آمیز بود. «تری» در ۲۸ ژوئن سال ۱۹۸۱ درگذشت. پرچم‌های کشور کانادا به احترام او به حالت نیمه‌افراشته درآمد. در سال ۲۰۱۳ دکتر «چی واندر» اعلام کرد که امید به درمان بیماران مبتلا به سرطان «استئوسارکوما» تا ۸۰ درصد افزایش یافته است. بخشی از این پیشرفت‌ها مدیون ۶۵۰ میلیون دلاری است که «ماراثن امید» تری فاکس تا به امروز توانسته جمع‌آوری کند. یک‌وقت‌هایی باید برای نسل‌های بعدی خودمان دانه بکاریم؛ ایمان داشته باشیم که آن‌ها درو کردن را خواهند آموخت! 🙌

ساختار کتاب و راه‌نمای استفاده از آن

لازم است که کتابمان را به شما عزیزان معرفی کنیم. اگر جلد اول کتاب ما یعنی «فارسی پایه» را دیده باشید باید بگوییم که این کتاب از نظر ساختار، شبیه همان کتاب و در واقع، ادامه همان است:^۱

ابتدا کتاب را با پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس‌به‌درس پیش برده‌ایم. در هر درس به ترتیب به مباحث «لغت و املا»، «قرابت معنایی»، «آرایه‌های ادبی»، «زبان فارسی» و «تاریخ ادبیات» پرداخته‌ایم. سؤالات **مربی** هم به منظور دوره سریع برای آزمون‌های آزمایشی جمع‌بندی و جامع در پایان نیم‌سال اول و دوم تعیین شده است. سؤالات لغت مربوط به واژگان خارج از «واژه‌نامه کتاب درسی» را با رنگی کردن شماره‌شان مشخص کرده‌ایم تا اولویت شما یادگیری لغات مربوط به واژه‌نامه کتاب درسی باشد و بعداً اگر وقت داشتید، سراغ واژه‌های دیگر هم بروید.

در بخش بعدی کتاب، «درس‌نامه»‌های درس‌به‌درس کتاب براساس کتاب دوازدهم آمده است. دقت زیادی شده تا حدود و ثغور این درس‌نامه‌ها رعایت شود. توصیه می‌کنیم پیش از تست‌زنی، این درس‌نامه‌ها را درس‌به‌درس بخوانید و سپس سراغ سؤالات آن درس بروید. بعد از این درس‌نامه‌ها هم پاسخ سؤالات آمده است؛ ابتدا تشریحی و سپس کلیدی. حتماً اشکالاتتان را با مراجعه به پاسخ‌های تشریحی رفع کنید.

سپاس‌گزاری

سپاس‌گزاری بخش پایانی و مهم مقدمه ماست. سپاس از خانم‌ها و آقایان:

دکتر جلال‌الدین دهقانی، دکتر ابوالفضل غلامی، افشین محی‌الدین، امیر افضلی و مینا سعیدی ملک که برای تألیف کتاب، سنگ تمام گذاشتند؛ هم در کیفیت و هم در سرعت.

باز هم مینا سعیدی ملک (در دو حوزه دیگر: ویرایش و مسئولیت پروژه)، مهدی کرانی، دکتر فاطمه قادری، دکتر سیاوش خوشدل، دکتر رضا ختآزها، سید سعید احمدپور مقدم، دکتر مجتبی احمدوند، دکتر معصومه ارچندانی، فهیمه تسلی‌بخش کاسب و پروانه داوطلب محمودی، تیم حرفه‌ای بی‌نظیر و یگانه ویرایش در گروه ادبیات.

جناب اسمعیل محمدزاده که هم در تألیف به ما کمک کردند و هم در کارشناسی علمی و محتوایی کتاب.

دکتر کمیل نصری و مهندس رضا سبزمیدانی مدیران تألیف هادی و حامی!

مهندس محمدمهدی بقائی، سهیل سمائی و تیم توانمند تولید که همیشه از ما جلوتر بودند!

هدی ملک‌پور، بانوی نیک‌نهاد نیک‌اندیش نیک‌رفتار که سایه مهرش همواره بر کتاب‌های ادبیات بوده است!

ریحانه صالحی، علی اشکانی کیسیمی، محمدرضا نورقدمی، زهرا آبنیکی، مرضیه حریری، مبینا متقیان، هلیا مردانی، مبینا سلیمانی و شادی سلطانی

در ویرایش دانش‌آموزی که خطاهای ما را گوشزد کردند!

و تک‌تک نازنینان سازمان انتشارات خیلی‌سبز ...

چه می‌توانم بگویم جز این‌که:

«ای خدا این وصل را بجزان کن»

گروه ادبیات انتشارات خیلی سبز

کوروش تقایی راوری

۱. Jay Wunder

۲. استئوسارکوما (Osteosarcoma) نوعی سرطان استخوان شایع در کودکان و نوجوانان است.

۳. ما «فارسی پایه» و «فارسی دوازدهم» را به یک شکل دیگری هم چاپ کرده‌ایم؛ در واقع، این دو کتاب را در هم ادغام کرده‌ایم و تحت عنوان «فارسی جامع دهم، یازدهم و دوازدهم» در دو مجلد منتشر کرده‌ایم؛ جلد اول، سؤالات است و جلد دوم، پاسخ‌های تشریحی و درس‌نامه‌ها. هیچ فرقی نمی‌کند که شما آن دو کتاب را بخوانید یا این دو را. لازم نیست پشت‌پشتون رو تهیه کنید! یا «فارسی پایه» + «فارسی دوازدهم» را بخريد يا «فارسی جامع - جلد سؤال» + «فارسی جامع - جلد پاسخ‌های تشریحی و درس‌نامه‌ها».